

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ



عربی، زبان قرآن (۲)

رشته های علوم تجربی - ریاضی و فیزیک

پایه یازدهم

دوره دوم متوسطه



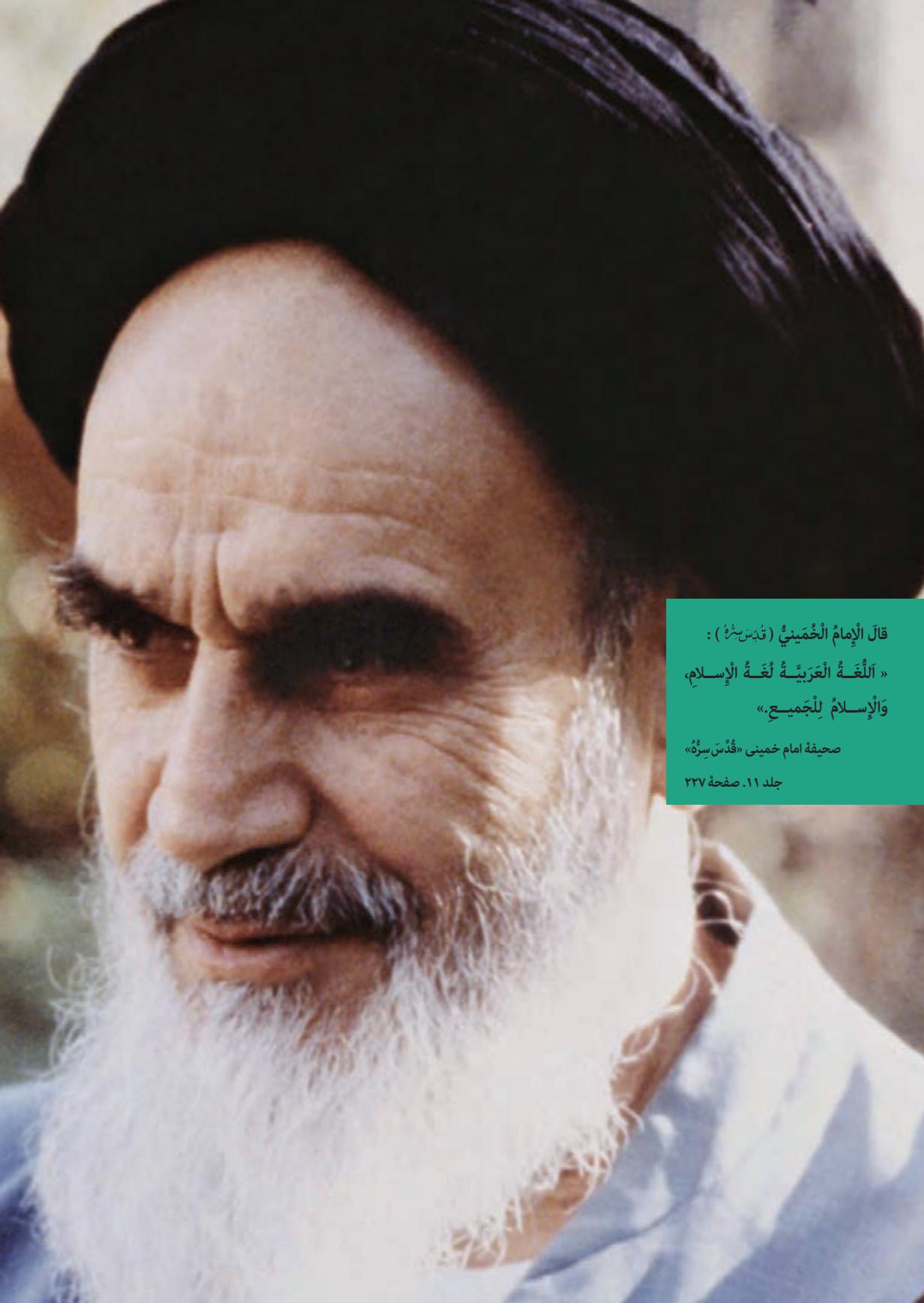


وزارت آموزش و پرورش سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی

عربی، زبان قرآن (۲) - پایه یازدهم دوره دوم متوسطه - ۱۱۱۲۰۶	نام کتاب:
سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی	پدیدآورنده:
دفتر تألیف کتاب‌های درسی عمومی و متوسطه نظری	مدیریت برنامه‌ریزی درسی و تألیف:
محی‌الدین بهرام محمدیان، حبیب تقوایی، علی جان‌بزرگی، حسن حیدری، سیدمحمد دلبری و فاطمه یوسف‌نژاد (اعضای شورای برنامه‌ریزی) ابذر عباچی، علی چراغی، عادل اشکیوس (اعضای گروه تألیف) - محمد کاظم بهنیا (ویراستار)	شناسه افزوده برنامه‌ریزی و تألیف:
اداره کل نظارت بر نشر و توزیع مواد آموزشی	مدیریت آماده‌سازی هنری:
احمدرضا امنی (مدیر امور فنی و چاپ) - محمد مهدی ذبیحی فرد (طراح جلد و صفحه‌ها) - آزاده امینیان (تصویرگر) - حسین چراغی، علیرضا ملکان، فاطمه پژشکی، مریم هدقولیزاده (امور آماده‌سازی)	شناسه افزوده آماده‌سازی:
تهران: خیابان ایرانشهر شمالی - ساختمان شماره ۴ آموزش و پرورش (شهید موسوی) تلفن: ۰۲۶-۹۸۸۳۱۱۶۱-۹، دورنگار، ۰۹۲۶۶، کد پستی: ۱۵۸۴۷۷۳۵۹ وبگاه: www.irtextbook.ir و www.chap.sch.ir	نشانی سازمان:
ناشر: شرکت چاپ و نشر کتاب‌های درسی ایران تهران: کیلومتر ۱۷ جاده مخصوص کرج - خیابان ۶۱ (دارویخش) تلفن: ۰۲۶-۴۴۹۸۵۱۶۱-۵، دورنگار، ۰۹۸۵۱۶۰ صندوق پستی: ۳۷۵۱۵-۱۳۹	نامه:
چاپخانه: شرکت چاپ و نشر کتاب‌های درسی ایران «سهامی خاص»	چاپخانه:
سال انتشار و نوبت چاپ: ۱۴۰۰ چاپ پنجم	سال انتشار و نوبت چاپ:

شابک ۵-۹۶۴۰۵-۲۷۶۶-۹۷۸

ISBN: 978-964-05-2766-5

A close-up portrait of Ayatollah Ruhollah Khomeini, showing his face and upper chest. He has a long, white beard and mustache, and is wearing a dark turban and a light-colored robe.

قال الإمام الخميني (قدس سره) :
«اللغة العربية لغة الإسلام،
والإسلام للجميع.»

صحيفة أمام خميني «قدس سره»

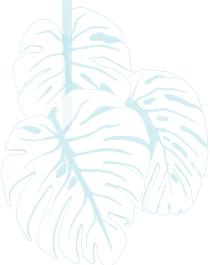
جلد ١١ . صفحة ٢٢٧

کلیه حقوق مادی و معنوی این کتاب متعلق به سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی وزارت آموزش و پرورش است و هرگونه استفاده از کتاب و اجزای آن به صورت چاپی و الکترونیکی و ارائه در پایگاه‌های مجازی، نمایش، اقتباس، تلخیص، تبدیل، ترجمه، عکسبرداری، نقاشی، تهیه فیلم و تکثیر به هر شکل و نوع، بدون کسب مجوز از این سازمان ممنوع است و متخلفان تحت پیگرد قانونی قرار می‌گیرند.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الفِهْرُس

١	الدَّرْسُ الْأَوَّلُ آدَابُ الْخَلَقِ + اسْمُ التَّعْصِيلِ وَ اسْمُ الْمَكَانِ + حِوَارٌ فِي سُوقِ مَشَهُدٍ
٢٩	الدَّرْسُ الثَّالِثُ عَجَابُ الْأَسْجَارِ + الْمَعْرِفَةُ وَ الْكِتْرَةُ + حِوَارٌ فِي الْمَلَعِ الْرِّيَاضِيِّ
٤٣	الدَّرْسُ الرَّابِعُ آدَابُ الْكَلَامِ + الْجَمْلَةُ بَعْدَ الْكِتْرَةِ
٥٥	الدَّرْسُ الْخَامِسُ الْكِذْبُ مِفْتَاحٌ لِكُلِّ شَرٍّ + تَرْجِمَةُ الْفِعْلِ الْمُضَارِعِ (١) + حِوَارٌ فِي الصَّيْدَلِيَّةِ
٦٥	الدَّرْسُ السَّادِسُ آتَهُ مَارِي شِيمِيلُ + تَرْجِمَةُ الْفِعْلِ الْمُضَارِعِ (٢)
٧٩	الدَّرْسُ السَّابِعُ تَأثِيرُ الْلُّغَةِ الْفَارِسِيَّةِ عَلَى الْلُّغَةِ الْتُّرْكِيَّةِ + مَعَانِي الْأَفْعَالِ النَّاقِصَةِ + حِوَارٌ مَعَ الطَّيْبِ



پیشگفتار

سخنی با دبیران، گروه‌های آموزشی، مدیران مدارس و اولیای دانشآموزان

شایسته است که دبیر عربی برای تدریس این کتاب:

۱. کتاب‌های عربی پایه‌های هفتم تا دهم را تدریس، یا به دقت مطالعه کرده باشد.
۲. دوره آموزشی توجیهی ضمن خدمت این کتاب را گذرانده باشد.
۳. کتاب معلم را با دقّت کافی بررسی کرده باشد.

خدای را سپاسگزاریم که به ما توفیق داد تا با نگارش کتاب عربی، زبان قرآن (۲) کتاب مشترک همه رشته‌ها به جوانان کشور عزیzman خدمتی فرهنگی ارائه کنیم.

رویکرد برنامه درسی عربی بر اساس برنامه درسی ملی این است: «پژوهش مهارت‌های زبانی به منظور تقویت فهم قرآن و متون دینی و کمک به زبان و ادبیات فارسی»

شیوه تألیف کتاب‌های عربی هفتم تا یازدهم متن محوری است. انتظار می‌رود دانشآموز پایه یازدهم بتواند در پایان سال تحصیلی، متون و آیات آسان قرآن، حدیث و نیز ترکیبات و عبارات عربی متون نظم و نثر فارسی را در حد ساختارهای خوانده شده، درست بخواند و معنای آنها را بفهمد و ترجمه کند.

همه کتاب‌های درسی با توجه به مصوبات اسناد بالادستی «برنامه درسی ملی» و «راهنمای برنامه درسی» نوشته شده است. برنامه درسی ملی، مهم‌ترین سند تألیف کتب درسی است. راهنمای برنامه درسی حوزه تربیت و یادگیری عربی نیز نقشه راه تألیف تمام کتاب‌های درسی عربی است.

کلمات کتاب‌های عربی پایه هفتم تا یازدهم، پرکاربردترین واژگان زبان عربی است که در قرآن، حدیث، روایات و زبان و ادبیات فارسی بسیار به کار رفته است. در این کتاب، حدود ۳۰۰ کلمه پرکاربرد به کار رفته و افزون بر آن، نزدیک به ۱۲۰۰ واژه کتاب‌های عربی پایه هفتم تا دهم نیز در کتاب یازدهم تکرار شده است؛ پس در واقع هدف، آموزش حدود ۱۵۰۰ واژه پربرایم زبان عربی است. حدود ۵۵۰ واژه از ۸۵۰ واژه سه کتاب دوره اول متوسطه کاربرد قرآنی داشتند. در دوره دوم متوسطه نیز چنین است.

هدف اصلی، **فهم متون عربی** به ویژه قرآن کریم و نیز فهم متون دینی همانند احادیث، دعاها

و متون ادب فارسی آمیخته با واژگان عربی است.

از آنجا که یکی از چهار مهارت زبانی «سخن گفتن» است و به استناد برنامه درسی ملی، مکالمات کوتاهی در کتاب گنجانده شده است؛ مکالمه بستره مناسب برای آموزش هر زبانی است و کلاس درس را جذاب، شاداب، پرتحرک و فعال می‌سازد؛ ولی هدف اصلی برنامه درسی عربی نیست.

مهمنترین تأکیدات درباره شیوه تدریس و ارزشیابی کتاب:

۱ کتاب عربی زبان قرآن پایه یازدهم در هفت درس تنظیم شده است. هر درس را می‌توان در سه جلسه آموزشی تدریس کرد.

۲ دانش آموز پایه یازدهم تاکنون با این ساختارها آشنا شده است:
فعال‌های ماضی، مضارع، امر، نه، منفی، مستقبل، معادل ماضی استمراری، ترکیب اضافی و وصفی برای ترجمه صفت مؤخر در ترکیب‌های مانند «أَخْوَنَ الصَّغِيرُ»، هدف آموزش ترکیب وصفی و اضافی در عربی پایه نهم این بود که دانش آموز بتواند ترکیب‌هایی مانند «أَخِي الْعَزِيزُ» را داخل جمله (نه بپرون از جمله) ترجمه کند.
اسم اشاره، کلمات پرسشی و ساعت‌خوانی.

وزن و ریشه کلمات (در بخش وزن و حروف اصلی نیز با چند وزن معروف آشنا شده است).
عددهای اصلی یک تا صد (بدون توجه به قواعد محدود و ویژگی‌های آن) و عددهای ترتیبی یکم تا بیستم، تشخیص و ترجمه فعل مجهول، نون و قایه، اسم فاعل، اسم مفعول و اسم مبالغه.
تشخیص محل اللإعرابی یعنی فاعل، مفعول، مبتدأ، خبر، صفت، مضاف اليه، جار و مجرور؛ اماً تشخیص إعراب (اصلی و فرعی) هدف نیست.

در این کتاب، تشخیص نوع باب و صیغه فعل مانند «مفروض مذکور غایب» و ذکر اصطلاحات ثالثی مجرد و مزید و تشخیص آنها از اهداف آموزشی نیست.

اگر دانش آموز فعل را در حالت «سوم شخص مفرد» حفظ کند، برای کمک به شناخت فعل و ترجمه آن اشکالی ندارد. اماً صرف این افعال به روش متعارف چهارده صیغه جزو اهداف نیست، بلکه شناخت و ترجمه آنها در جمله هدف است. معلم نیز می‌تواند برای آموزش ابواب، از اوزان آنها استفاده کند (استتفعل، یستتفعل، استتفعل، استتفحال).

دانش آموز باید «تُمْ» را در « فعلٌ » بشناسد و این فعل‌ها را به دنبال آن، درست ترجمه کند:
حرَجْتُمْ، تَحَرَّجْتُمْ، أَخْرَجْتُمْ وَ إِسْتَخْرَجْتُمْ.

در کل کتاب آموخته‌های پیشین تکرار شده است، تا با گذر زمان، کم کم این آموخته‌ها ملکه ذهن فراگیر شود.

۳ متن درس اول، بخشی از آیات اخلاقی قرآن (آیات ۱۱ و ۱۲ سوره حُجُرات) است. قواعد درباره شناخت اسم تفضیل و اسم مکان است. در تمرینات اسم فاعل، اسم مفعول و اسم مبالغه که در سال گذشته آموزش داده شده دوباره تکرار شده است.

۴ موضوع متن درس دوم، احترام نهادن به کلاس و معلم است. قواعد درباره اسلوب شرط است. دانش آموز با نحوه ترجمه ادوات شرط «من، ما، این و إذا» آشنا می شود. فعل شرط و جواب آن را تشخیص می دهد. اما آموزش جزء اهداف نیست.

۵ موضوع متن درس سوم، شکفتی های درختان است. اندیشیدن پیرامون آفریده های خدا در رهنمودهای بزرگان دین همواره تأکید شده، با توجه به سُنّ پر جوش و خروش جوانی دانستنی هایی در متن آمده است که موجب ایجاد علاقه و انگیزه نسبت به درس شود. قواعد درس درباره ترجمة درست اسم معرفه و نکره است. از شش نوع اسم معرفه، فقط دو نوع توضیح داده شده که مهم ترین آنهاست؛ (معرفه به ال و عَلَمْ).

۶ موضوع متن درس چهارم، آداب سخن گفتن است. آداب سخن گفتن با بهره گیری از سخنان بزرگان دین برای دانش آموز شرح داده شده است. هدف از تدریس کتاب پیش رو، تنها مهارت های چهارگانه زبانی نیست. در بیشتر متون و عبارات کتاب، برنامه پنهان آموزش وجود دارد که هدف آنها آموزش غیر مستقیم فرهنگ ایرانی - اسلامی است.

دانش آموز در بخش قواعد با معادلهای از ماضی استمراری، ماضی بعيد و مضارع التزامی آشنا می شود.

۷ متن درس پنجم، داستانی در نکوهش دروغگویی است. این داستان برای دانش آموزان آراسته به سخنان بزرگان دین است و در آن از شیوه آموزش غیر مستقیم استفاده شده، روشنی که بنا به باور متخصصان حوزه تعلیم و تربیت مؤثرترین روش تربیتی است.

در قواعد این درس، معانی حروف «أَ» و «يَـ، لـ، لِـ و حَتَّـ» آموزش داده شده است. نصب فعل مضارع، از اهداف نیست. لذا از آن سؤال طراحی نمی شود. هدف این است که دانش آموز فعل هایی مانند «لَنْ يَبِلَّـ» را در جمله بشناسد، درست بخواند و درست ترجمه کند.

۸ متن درس ششم، درباره شادروان دکتر بانو آنه ماری شیمل است. شخصیتی جهانی که در سناساندن فرهنگ و ادبیات فارسی و نیز عربی به جهانیان نقشی شکفت انجیز داشته است. قواعد درس، درباره معانی حروف «لَمـ، لـ و لَا» است. هدف این است که دانش آموز فعل هایی مانند «لَمـ يَسْمَعـ» را در جمله بشناسد، درست بخواند و درست ترجمه کند. آموزش جزء فعل، از اهداف نیست.

۹ متن درس هفتم، درباره تأثیر زبان فارسی در عربی است. موضوعی که برای بیشتر دانش آموزان و دبیران جالب بوده است و در نظرسنجی ها خواستار چنین متنی در کتاب درسی بودند. از بخش «للطالعه» سؤال امتحانی طرح نمی شود. کتاب های بسیاری درباره معربات فارسی نگاشته شده است، از آن جمله:

مُعَجْمُ الْمُعَرَّبَاتِ الْفَارَسِيَّةِ مُنْذُ بِوَاكِيرِ الْعَصْرِ الْحَاضِرِ. محمد الثونجي. مكتبة لبنان ناشرون.
ريشه يابي واژه ها در قرآن. جلال الدين السيوطي (برگدان فریدون بدراهی). توس.
واژه های دخیل در قرآن مجید. آرتور چفری (برگدان فریدون بدراهی).
المهَدَبُ في ما وَقَعَ في القرآنِ مِنِ الْمُعَرَّبِ. جلال الدين السيوطي. مكتبة مشکاة الإسلامية.
قواعد درس هفتم، کاربرد فعل های ربطی «کَانَ، صَارَ، لَيَسَ و أَصْبَحَ» در زبان عربی است. دانش آموز با معانی مختلف این فعل ها آشنا می شود.

- ۱۰ نیازی به ارائه جزوه مکمل قواعد به دانشآموز نیست. هرچه در این باره لازم بوده در کتاب آمده است، یا سال بعد خواهد آمد.
- ۱۱ تحلیل صرفی و اعراب، تعریب و تشکیل و اعراب‌گذاری از اهداف کتاب درسی نیست. کل کتاب درسی اعراب‌گذاری شده است، تا دانشآموز در درست‌خوانی دچار مشکل نشود. شایسته است طراحان آزمون، متون و عبارات امتحانی را کاملاً حرکت‌گذاری کنند.
- ۱۲ آموزش فعل و ضمیر در کتاب‌های دوره اول متوجه بومی‌سازی شده و بر اساس «من، تو، او، ما، شما، ایشان» است. سبک پیشین این‌گونه بود: «هو، هُمَا، هُم، هيَ، هُنَّ، أنتَ، أنتُمَا، أنتُمْ، أنتَنَّ، أنتَنَّا، أنتَنَّا، أنا، تَحْنُّ». شیوه نوین در تدریس آزمایشی کاملاً موفق بوده است و دانشآموزان درس را بهتر آموخته‌اند.
- ۱۳ تبدیل «مذکور به مؤنث»، یا «مخاطب به غیر مخاطب»، یا «جمع به غیر جمع» و موارد مشابه از اهداف کتاب نیست.
- ۱۴ معنای کلمات در امتحان داخل جمله خواسته می‌شود. در چند تمرین کتاب درسی، معنای کلمه، بیرون از جمله است؛ اماً جهت تسهیل آموزش و ارزشیابی شیوه طرح آن، همراه با یک نمونه ارائه شده است.
- ۱۵ روخوانی‌های دانشآموز و فعالیت‌های او در بخش مکالمه در طول سال، نمره شفاهی دانشآموز را تشکیل می‌دهد.
- ۱۶ در کتاب به اندازه کافی جا برای نوشتن ترجمه و حل تمرین در نظر گرفته شده است، تا نیازی به دفتر تمرین نباشد. تنها متن درس جای کافی برای نوشتن ندارد که با نهادن یک برگه در کتاب، مشکل حل می‌شود.
- ۱۷ کلمات جدیدی که معنای آنها در پاورقی آمده است در آزمون‌ها طرح می‌شوند.
- ۱۸ از همکاران ارجمند خواستاریم تا با رویکرد دفتر تألیف همگام شوند؛ شش کتاب درسی عربی مجموعه‌ای یکپارچه‌اند و آموزش برخلاف اهداف درسی به روند آموزش آسیب می‌رساند.

آگاهی از نظریات شما موجب خوشحالی ما می‌شود؛ می‌توانید از طریق وبگاه گروه عربی پیغام بگذارید.

<http://arabic-dept.talif.sch.ir>

نشانی وبگاه گروه عربی:

سخنی با دانشآموز

عربی را می‌آموزیم؛ زیرا زبان قرآن، حدیث، دعا و زبان رسمی بسیاری از کشورهای مسلمان است؛ زبان و ادبیات فارسی با آن درآمیخته و برای فهم بهتر زبان و ادبیات فارسی آشنایی با زبان عربی لازم است؛ یکی از شش زبان رسمی سازمان ملل متحده است؛ زبانی پرمغنا و قوی است؛ و کتاب‌های بسیاری از دانشمندان به این زبان نوشته شده است.

این کتاب ادامه چهار کتاب پیشین است. هرچه در چهار سال گذشته آموخته‌اید در متون، عبارات و تمرین‌های این کتاب تکرار شده است. ترجمهٔ متون و عبارات کتاب بر عهدهٔ شمامت و دبیر نقش راهنمای دارد. شما به راحتی می‌توانید متون را ترجمه کنید.

استفاده از کتاب کار توصیه نمی‌شود. در کتاب‌هایی که به نام تیزه‌هوشان یا آمادگی برای کنکور و مسابقات طراحی می‌شود، موارد بسیاری می‌آید که از اهداف آموختشی زبان‌آموزی نیست. در آزمون‌هایی نیز که مؤسّسات مختلف برگزار می‌کنند بسیاری از سؤالات خارج از اهداف آموختشی است و جنبهٔ معنّا دارد، یا اینکه حجمش آن قدر زیاد است که دانش‌آموز در پاسخ‌دهی وقت کم می‌آورد. لذا اگر در چنین آزمون‌هایی شرکت می‌کنید شایسته است بدانید از نظر اصول آموختش زبان، نه تنها مورد تأیید نیستند بلکه خلاف اهداف نیز هستند و موجب نامیدی و دلسردی می‌شوند. برای یادگیری هر زبانی تکرار و تمرین لازم است. اگر می‌خواهید در درس عربی موفق‌تر باشید، متون و واژگان درس‌ها را پیش‌مطالعه کنید.

هدف این کتاب فهم متن است. اگر شما بتوانید متون عربی را خوب بخوانید، درست بفهمید و درست ترجمه کنید، خود به خود می‌توانید از فارسی به عربی نیز ترجمه کنید و حتی سخن بگویید؛ شما می‌توانید از آیات و احادیث کتاب‌های درسی عربی در سخنرانی، انشا و مقاله‌نویسی استفاده کنید.

«کتاب گویا» نیز برای پایه تحصیلی یازدهم تهیّه شده است تا با تلفظ درست متون آشنا شوید. ترجمهٔ متون و عبارات کتاب و حل تمرین‌ها در کلاس به صورت گروهی است.

سخنی ویژه با مدیران مدارس

اغلب آزمون‌های مؤسّسات آمادگی برای کنکور استاندارد نیستند و فاقد ارزش علمی هستند و موجب نفرت از دروس می‌شوند. لذا نمی‌توان میزان تلاش دبیر و دانش‌آموز را با توجه به این آزمون‌ها سنجید. بسیار دیده شده است که این مؤسّسات مطالبی خارج از کتاب و بی‌ربط به اهداف دروس طراحی می‌کنند. همچنین کتاب‌های کار نیز اغلب همین گونه‌اند. این کتاب نیازی به کتاب کار ندارد و تهیّه کتاب کار موجب لطمہ به روند آموختشی خواهد گردید. اگر مدرسهٔ شما ساعت اضافه برای درس عربی اختصاص داده، بهتر است که این زمان صرف تقویت مهارت‌های شفاهی زبان شود.

گرت عیب جویی بود در سرثت نبینی ز طاوس جزای زشت



الْدَّرْسُ الْأَوَّلُ



﴿... يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا كُثُرًا﴾

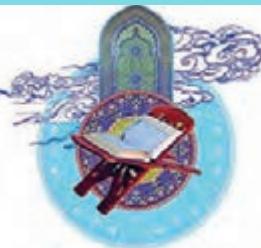
﴿مِنَ الظَّنِّ ...﴾ ١٢: الحُجَّرَات

ای کسانی که ایمان آورده اید، از بسیاری از گمان ها بپرهیزید.

مِن آيَاتِ الْأَخْلَاقِ

﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ﴾

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا يَسْخَرُ قَوْمٌ مِّنْ قَوْمٍ عَسَى أَنْ يَكُونُوا خَيْرًا مِّنْهُمْ وَلَا نِسَاءٌ مِّنْ نِسَاءٍ عَسَى أَنْ يَكُنَّ خَيْرًا مِّنْهُنَّ وَلَا تَلْمِزُوا أَنفُسَكُمْ وَلَا تَنابِزُو بِالْأَلْقَابِ بِئْسَ إِلَسْمُ الْفُسُوقُ بَعْدَ الإِيمَانِ وَمَنْ لَمْ يَتَبْ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ * يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ وَلَا تَجْسِسُوا وَلَا يَغْتَبُ بَعْضُكُمْ بَعْضًا أَيُّحِبُّ أَحَدُكُمْ أَنْ يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا فَكَرِهُتُمُوهُ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ تَوَّابٌ رَّحِيمٌ﴾ الحُجَّرَاتُ: ١٢٦١١



قَدْ يَكُونُ بَيْنَ النَّاسِ مَنْ هُوَ أَحْسَنُ مِنْهُ، فَعَلَيْنَا أَنْ نَبْتَعِدَ عَنِ الْعُجْبِ وَأَنْ لَا نَذْكُرْ عُيوبَ الْآخَرِينَ بِكَلَامٍ حَفِيٍّ أَوْ بِإِشَارَةٍ. فَقَدْ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «أَكْبَرُ الْعَيْبِ أَنْ تَعِيبَ

ما فِيكَ مِثْلُهُ».



تَصَحُّنَا إِلَيْهِ الْأُولَىٰ وَ تَقُولُ: لَا تَعْيِبُوا الْآخَرِينَ. وَ لَا تُلْقِبُوهُم بِالْقَابٍ يَكْرَهُونَهَا.

يَئِسَ الْعَمَلُ الْفُسُوقُ! وَ مَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَهُوَ مِنَ الظَّالِمِينَ.

إِذْنَ فَقَدْ حَرَمَ اللَّهُ تَعَالَى فِي هَاتِنِ الْآيَتَيْنِ:



■ **الْإِسْتِهْزَاءُ بِالْآخَرِينَ، وَ تَسْمِيَةُهُمْ**

بِالْأَسْمَاءِ الْقَبِيحةِ.

■ سَوَءَ الظَّنُّ، وَ هُوَ اتْهَامُ شَخِصٍ لِشَخِصٍ

آخَرَ بِدُونِ دَلِيلٍ مَنْطَقِيٍّ.

■ الْتَّجَسُّسُ، وَ هُوَ مُحاوَلَةٌ قَبِيحةٌ لِكَشْفِ



أَسْرَارِ النَّاسِ لِفَضْحِهِمْ وَ هُوَ مِنْ كَبَائِرِ الدُّنُوبِ

فِي مَكَبِّنَا وَ مِنَ الْأَخْلَاقِ السَّيِّئَةِ.

■ وَ الْغَيْبَةُ، وَ هِيَ مِنْ أَهَمِّ أَسْبَابِ قَطْعِ

الْتَّوَاصُلِ بَيْنَ النَّاسِ.

سَمِّيَ بَعْضُ الْمُفَسِّرِينَ سُورَةَ الْحُجُّرَاتِ الَّتِي

جَاءَتْ فِيهَا هَاتَانِ الْآيَتَانِ بِسُورَةِ الْأَخْلَاقِ.



عَسْيٌ : شاید = **رُبَّما**
فُسُوق : آلوده شدن به گناه
فَضْح : رسوا کردن
قَدْ : گاهی، شاید (بر سر مضارع)
 «**قَدْ يَكُونُ**: گاهی می باشد» / بر سر فعل ماضی برای نزدیک ساختن زمان فعل به حال و معادل ماضی نقلی است.
كَبَائِر : گناهان بزرگ «مفرد: كَبِيرَة»
كَرِهَ : ناپسند داشت (مضارع: يَكُرُهُ)
لَحْمٌ : گوشت «جمع: لُحُوم»
لَقْبٌ : لقب داد (مضارع: يُلَقِّبُ)
لَمَرَّ : عیب گرفت (مضارع: يَلْمِرُ)
مَيْتٌ : مُرده
 «جمع: أَمْوَاتٌ، مَوْتَىٰ» ≠ حَيٌّ

تَسْمِيَة : نام دادن، نامیدن
 (سَمِّيٌ / يُسَمِّي)
تَنَابُزٌ بِالْأَلْقَابِ : به یکدیگر لقب های رشت دادن (تَنَابَزَ، يَتَنَابَزُ)
تَوَابَ : بسیار توبه پذیر، بسیار توبه کننده
تَوَاصُلٌ : ارتباط (تَوَاصَلَ، يَتَوَاصَلُ)
حَرَمٌ : حرام کرد (مضارع: يُحَرِّمُ)
خَفِيٌّ : پنهان ≠ ظاهر
سَخِرَ مِنْ : مسخره کرد (مضارع: يَسْخُرُ / مصدر: سُخْرِيَّة)
 لا يَسْخَرُ: نباید مسخره کند
عَابٌ : عیب جویی کرد، عیب دار کرد (مضارع: يَعِيبُ)
عَجْبٌ : خودپسندی

إِتَّقَىٰ : پروا کرد (مضارع: يَتَّقِي)
إِتَّقَا اللَّهُ : از خدا پروا کنید
إِثْمٌ : گناه = ذَنْب
إِسْتِهْزَاءٍ : ریشخند کردن (إِسْتَهْزَأَ، يَسْتَهْزِئُ)
إِغْنَابٌ : غیبت کرد (مضارع: يَغْتَابُ)
 لا يَغْتَبُ: نباید غیبت کند
أَنْ يَكُنْ : که باشد (کان، يَكُونُ)
أَنْ يَكُونُوا : که باشند (کان، يَكُونُ)
بَعْضٌ ... بَعْضٌ : یکدیگر
بِشْسٌ : بد است
تَابٌ : توبه کرد (مضارع: يَتَوَبُ)
لَمْ يَتَبَّعْ : توبه نکرد
تَجَسَّسٌ : جاسوسی کرد (مضارع: يَتَجَسَّسُ)

٥ ✓

عَيْنِ الصَّحِيحَ وَ الْخَطَأَ حَسَبَ نَصَّ الدَّرِسِ.

١- سَمِّيَ بَعْضُ الْمُفَسِّرِينَ سُورَةَ الْحُجَّرَاتِ بِعَرَوْسِ الْقُرْآنِ.

٢- حَرَمَ اللَّهُ فِي هَاتِينِ الْآيَتَيْنِ الِاسْتِهْزَاءُ وَالْغَيْبَةُ فَقَطُّ.

٣- الْغَيْبَةُ هِيَ أَنْ تَدْكُرَ أَخَاكَ وَ أَخْتَكَ بِمَا يَكْرَهانِ.

٤- إِنَّ اللَّهَ يَنْهَا النَّاسَ عَنِ السُّخْرِيَّةِ مِنَ الْآخَرِينَ.

٥- الْسَّعْيُ لِمَعْرِفَةِ أَسْرَارِ الْآخَرِينَ أَمْرٌ جَمِيلٌ.

اعلَمُوا

إِسْمُ التَّفْضِيلِ وَ إِسْمُ الْمَكَانِ

■ اسم **تفضيل** مفهوم برتری دارد و بر وزن «أَفْعَلٌ» است.

اسم تفضيل معادل «**صفت برتر**» و «**صفت برترین**» در زبان فارسي است؛ مثال:

گبیر: بزرگ **أَكْبَرٌ**: بزرگتر، بزرگترین **حَسَنٌ**: خوب **أَحْسَنٌ**: خوبتر، خوبترین

آسیا **بِزْرَكٌ تَرٌ از** اروپاست.

آسیا **بِزْرَكٌ تَرٌ قَارَهٔ هَاهِي** جهان است.

آسیا **بِزْرَكٌ تَرٌ قَارَهٔ دَرِ الْعَالَمِ**.

آسیا **بِزْرَكٌ تَرٌ قَارَهٔ فِي الْعَالَمِ**.



جَبَلُ دَمَاوَنْد أَعْلَى مِنْ جَبَلِ دِنَا.

کوه دماوند بلندتر **از** کوه دناست.

کوه دماوند

بلندترین

کوه های

ایران است.

کوه دماوند

بلندترین

کوه های

ایران است.

جَبَلُ دَمَاوَنْد أَعْلَى جَبَلِ إِيرَانِ.

کوه دماوند بلندترین **کوه** در ایران است.



أَفْضَلُ النَّاسِ أَنْفَعُهُمْ لِلنَّاسِ.

بهترین مردم سودمندترین شان برای مردم است.

■ گاهی وزنِ اسم تفضیل به این شکل‌ها می‌آید:

أَعْلَى: گران‌تر، بزرگ‌ترین أَعْلَى: بلندتر، بلندترین

أَقْلَى: کمتر، کمترین أَحَبُّ: محبوب‌تر، محبوب‌ترین

■ مؤنث اسم تفضیل بر وزن «فُعلی» می‌آید؛ مثال:

فاطِمَةُ الْكُبْرَى: فاطمه بزرگ‌تر، زَيْنَبُ الصُّغْرَى: زینب کوچک‌تر
«اسم تفضیل» در حالت مقایسه بین دو اسم مؤنث معمولاً بر همان وزن «أَفعَل» می‌آید؛
مثال: فاطمهُ أَكَبَرُ مِنْ زینب.



■ غالباً جمع اسم تفضیل بر وزن «أَفاعِل» است؛ مثال:

إذا مَلَكَ الْأَرَادِلُ هَلَكَ الْأَفَاضِلُ. (أَرَادِل جمع أَرْدَل و أَفَاضِل جمع أَفْضَل است).

■ هرگاه بعد از اسم تفضیل، حرف جر «من» باید (أَفعَلُ مِنْ ...)، معنای «برتر» دارد؛

مثال:

هذا أَكَبَرُ مِنْ ذاك. این از آن بزرگ‌تر است.

و هرگاه اسم تفضیل مضاف واقع شود، معنای «برترین» دارد؛ مثال:

سُورَةُ الْبَقَرَةِ أَكَبَرُ سُورَةٍ فِي الْقُرْآنِ. سوره بقره بزرگ‌ترین سوره در قرآن است.

اِخْتَيْرْ نَفْسَكَ: تَرْجِمُ الْأَحَادِيثَ التَّالِيَةَ، ثُمَّ ضَعْ حَطَاً تَحْتَ اسْمِ التَّفْضِيلِ.

١ سُئِلَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: مَنْ أَحَبَ النَّاسَ إِلَى اللَّهِ؟ قَالَ: أَنْفَقُ النَّاسَ لِلنَّاسِ.

٢ أَعْلَمُ النَّاسِ، مَنْ جَمَعَ عِلْمَ النَّاسِ إِلَى عِلْمِهِ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

٣ أَفْضَلُ الْأَعْمَالِ الْكَسْبُ مِنَ الْحَلَالِ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

■ دو کلمه «خَيْر» و «شَرّ» علاوه بر اینکه به معنای «خوبی» و « بدی» هستند، می‌توانند به معنای اسم تفضیل نیز بیایند؛ در این صورت، معمولاً بعد از آن حرف جرّ «مِنْ» است، یا به صورت «مضاف» می‌آید؛ مثال:

٤ تَفَكَّرُ سَاعَةٍ حَيْرٌ مِنْ عِبَادَةٍ سَبْعِينَ سَنَةً. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

ساعتی اندیشیدن بهتر از عبادت هفتاد سال است.

٥ شَرُّ النَّاسِ مَنْ لَا يَعْتَقِدُ الْأَمَاتَةَ وَ لَا يَجْتَنِبُ الْخِيَانَةَ. أمير المؤمنین علیه السلام

بدترین مردم کسی است که پاییند به امانت نباشد و از خیانت دوری نکند.

٦ حَيْرُ الْأُمُورِ أَوْسَطُهَا. أمير المؤمنین علیه السلام

بهترین کارها میانه ترین آنهاست.

٧ حَيَّ عَلَى حَيْرِ الْعَمَلِ.

به سوی بهترین کار بشتاب.

٨ - حَيَّ: بشتاب

١- اخْتِرْ نَفْسَكَ: تَرْجِمُ الْعِبَارَاتِ التَّالِيَةَ.

﴿... رَبَّنَا آمَنَا فَاغْفِرْلَنَا وَارْحَمْنَا وَأَنْتَ خَيْرُ الرَّاجِحِينَ﴾ المؤمنون: ١٠٩ ١

٢- خَيْرُ إِخْوَانِكُمْ مَنْ أَهْدَىٰ إِلَيْكُمْ عِيُوبَكُمْ. رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ

﴿لَيْلَةُ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِّنْ أَلْفِ شَهْرٍ﴾ القدر: ٣ ٣



٤- مَنْ غَلَبَ شَهْوَتُهُ عَقْلَهُ فَهُوَ شَرٌّ مِّنَ الْبَهَائِمِ. أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ

٥- شَرُّ النَّاسِ ذُو الْوَجْهَيْنِ.

١- أَهْدَى: هدية كرد ٢- غَلَبَ: چیره شد

■ **اسم مكان** بر مکان دلالت دارد و بیشتر بر وزن **مفعَل** و **گاهی بروزن مفعَل** و **مفعَلة** است؛ مثال:

مَلْعَبٌ: ورزشگاه مَطْعَمٌ: رستوران مَصْنَعٌ: کارخانه مَطْبَخٌ: آشپزخانه

مَوْقِفٌ: ایستگاه مَنْزِلٌ: خانه مَكْتَبَةٌ: کتابخانه مَطَبَعَةٌ: چاپخانه

■ جمع اسم مکان بر وزن «**مفاعِل**» است؛ مانند: مَدَارِس، مَلَاعِب، مَطَاعِم و مَنَازِل.

إِخْتِرْ نَفْسَكَ: تَرْجِمِ الْآيَتَيْنِ وَالْعِبَارَةَ، ثُمَّ عَيِّنْ اسْمَ الْمَكَانِ وَاسْمَ التَّفْضِيلِ.

۱ ﴿... وَجَادَلُهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ ...﴾

آلنَّحْل: ۱۲۵

۲ ﴿وَالْآخِرَةُ حَيْرٌ وَأَبْقَى﴾ الآلُّـ۝: ۱۷

۳ كانت مكتبة «جُندي سابور» في خوزستان أكبر مكتبة في العالم القديم.



۱- جادل: بحث کن ۲- ضل: گمراه شد

در گروه‌های دو نفره شبیه گفت‌وگوی زیر را در کلاس اجرا کنید.

حِوارٌ

(في سوقِ مشهد)

بائِعُ الْمَلَابِسِ

عَلَيْكُمُ السَّلَامُ، مَرْحَبًا بِكِ.

سِتُّونَ أَلْفَ تومان.

عِندَنَا بِسِعْرٍ خَمْسِينَ أَلْفَ تومان. تَفَضْلِي أُنْظُرِي.

أَبْيَضٌ وَأَسْوَدُ وَأَزْرَقٌ وَأَحْمَرٌ وَأَصْفَرُ وَ
بَنَفَسَجِيٌّ.

تَبَدِّلُ الْأَسْعَارُ مِنْ خَمْسَةٍ وَسَبْعِينَ أَلْفًا إِلَى
خَمْسَةٍ وَثَمَانِينَ أَلْفَ تومان.

سَيِّدَتِي، يَخْتَلِفُ السِّعْرُ حَسَبَ النَّوْعِيَاتِ.^۲

السُّرْوَالُ الرِّجَالِيُّ يَتِسْعَيْنَ أَلْفَ تومان، وَ
السُّرْوَالُ النِّسَائِيُّ يَخْمَسِيَّ وَتِسْعِينَ أَلْفَ تومان.

ذَلِكَ مَتَجَرٌ زَمِيلِيٌّ، لَهُ سَرَاوِيلٌ أَفْضَلُ.

في مَتَجَرٍ زَمِيلِيٍّ ...

صَارَ الْمَبْلَغُ مِئَتَيْنِ وَثَلَاثِينَ أَلْفَ تومان.

أَعْطَيْنِي بَعْدَ التَّخْفِيفِ مِئَتَيْنِ وَعِشْرِينَ أَلْفًا.

الْأَذْنَرَةُ الْعَرَبِيَّةُ

سَلَامٌ عَلَيْكُم.

كَمْ سِعْرٌ^۱ هَذَا الْقَمِيصِ الرِّجَالِيِّ؟

أُرِيدُ أَرْخَصَ مِنْ هَذَا. هَذِهِ الْأَسْعَارُ غَالِيَةً.

أَيُّ لَوْنٍ عِنْدَكُمْ؟

بِكِمْ تومان هَذِهِ الْفَسَاتِينُ؟

الْأَسْعَارُ غَالِيَةً!

بِكِمْ تومان هَذِهِ السَّرَاوِيلُ؟

أُرِيدُ سَرَاوِيلَ أَفْضَلَ مِنْ هَذِهِ.

رجاءً، أَعْطِنِي سِرَاوِالًا مِنْ هَذَا النَّوْعِ وَ ...

كَمْ صَارَ الْمَبْلَغُ؟



۱- سِعْرٌ: قيمت «جمع: أَسْعَار» ۲- نَوْعِيَّة: جنس ۳- مَتَجَرٌ: مغازه ۴- زَمِيلٌ: همکار ۵- تَخْفِيفٌ: تخفيض

آلَّتَمْرِينُ الْأَوَّلُ: أَيْ كَلْمَةٌ مِنْ كَلْمَاتِ مُعَجَّمِ الدِّرْسِ تُنَاسِبُ التَّوْضِيحاَتِ التَّالِيَّةِ؟

١- جَعَلَهُ حَرَاماً:

٢- الَّذِي لَيْسَ حَيًّا:

٣- آلذنوب الْكَبِيرَةُ:

٤- الَّذِي يَقْبِلُ التَّوْبَةَ عَنِ عِبَادِهِ:

٥- تسمية الآخرين بالأسماء القبيحة:

٦- ذَكَرَ مَا لَا يُرْضِي بِهِ الْآخِرُونَ فِي غِيَابِهِمْ:

الآئمَّةُ ثانٌ : تَبَحْثُ هَذِهِ الْأَحَادِيثُ التَّمِيَّةُ، ثُمَّ عَنِ الْمَطْلُومَاتِ مَنْكَ.

١- حُسْنُ الْخُلُقِ نِصْفُ الدِّينِ. (الْمُبَتَدَأُ وَالْخَبَرُ)

٢- مَن سَاءَ خُلُقَهُ عَذَّبَ نَفْسَهُ. (المَفْعُولُ)

٣- إِنَّمَا بُعْثِتُ لِأَتَمِّمَ مَكَارَمَ الْأَخْلَاقِ. (الْفَعْلُ الْمَاضِيُّ الْمَجْهُولُ وَالْمَفْعُولُ)

٤- اللَّهُمَّ كَمَا حَسِنْتَ بِحَلْقِي، فَاحْسِنْ بِحُلْقِي. (الفَعْلُ الْمَاضِي وَفِعْلُ الْأُمْرِ)

٥- لَيْسَ شَيْءًا أَثْقَلَ فِي الْمِيزَانِ مِنَ الْخُلُقِ الْحَسَنِ. (إِسْمُ التَّفْضِيلِ وَالْجَارُ وَالْمَجْرُورُ)

^۱- ساءه: بد شد ^۲- عذب: عذاب داد ^۳- لاتمم: تا کامل کنم ^۴- حسنت: نیکو گردانید ^۵- میزان: ترازو (ترازوی اعمال)

الْتَّمَرِينُ الثَّالِثُ: تَرْجِيمُ الْأَفْعَالِ وَالْمَصَادِرِ التَّالِيَةِ.

الْمَصْدَر	الْأَمْرُ وَ النَّهْيُ	الْمُضَارِعُ وَ الْمُسْتَقْبَلُ	الْمَاضِي
إِحْسَانٌ: نیکی کردن أَحْسِنْ:	يُحْسِنُ: نیکی می کند قَدْ أَحْسَنَ:
إِقْتِرَابٌ: نزدیک شدن لَا تَقْتَرِبُوا:	يَقْتَرِبُونَ:	إِقْتَرَابٌ: نزدیک شد
إِنْكِسَارٌ: شکسته شدن	لا تَنْكَسِرُ: شکسته نشو	سَيَنْكَسِرُ:	إِنْكَسَرَ:
إِسْتِغْفارٌ:	إِسْتَخْفِرُ: آمرزش بخواه	يَسْتَخْفِرُ:	إِسْتَغْفَرَ: آمرزش خواست
مُسَافَرَةٌ: سفر کردن	لا تُسَافِرُ:	لا يُسَافِرُ:	ما سَافَرْتُ: سفر نکردم
تَعْلُمٌ: یاد گرفتن	تَعْلَمٌ:	يَتَعَلَّمَانِ: یاد می گیرند	تَعَلَّمَ:
تَبَادُلٌ: عوض کردن	لَا تَتَبَادَلُوا: عوض نکنید	تَتَبَادَلُونَ:	تَبَادَلْتُمْ:
تَعْلِيمٌ: آموزش دادن	عَلَّمٌ:	سَوْفَ يُعَلَّمُ:	قَدْ عَلَمْتُمْ: آموزش داده است

الَّتَّمَرِينُ الرَّابِعُ: أَكْتُبِ الْعَمَلِيَّاتِ الْحِسَابِيَّةَ التَّالِيَّةَ كَالْمِثَالِ:

١- عَشَرَةُ زَائِدُ أَرْبَعَةٍ يُساوِي أَرْبَعَةَ عَشَرَ.

٢- مِئَةٌ تَقْسِيمٌ عَلَى اثْنَيْنِ يُساوِي خَمْسِينَ.

٣- ثَمَانِيَّةٌ فِي ثَلَاثَةٍ يُساوِي أَرْبَعَةَ وَعِشْرِينَ.

٤- سِتَّةٌ وَسَبْعَونَ ناقِصُ أَحَدَعَشَرَ يُساوِي خَمْسَةَ وَسِتِّينَ.

الَّتَّمَرِينُ الْخَامِسُ: عَيْنِ الْمَحَلِ الْإِعْرَابِيِّ لِلْكَلِمَاتِ الْمُلَوَّنَةِ

١- ﴿فَأَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَى رَسُولِهِ وَعَلَى الْمُؤْمِنِينَ﴾ الْفَتْحُ: ٢٦

٢- ﴿لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا﴾ الْبَقَرَةُ: ٢٨٦

٣- السُّكُوتُ ذَهَبٌ وَالْكَلَامُ فِضَّةٌ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

٤- أَحَبُّ عِبَادَ اللَّهِ إِلَى اللَّهِ أَنْفَعُهُمْ لِعِبَادِهِ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

٥- عَدَاوَةُ الْعَاقِلِ حَيْرٌ مِنْ صَدَاقَةِ الْجَاهِلِ. أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ عَلِيُّ عَلِيُّ



الَّتَّمَرِينُ السَّادِسُ: تَرْجِمُ التَّرَاكِيبَ وَالْجُمَلَ التَّالِيَةَ، ثُمَّ عَيْنِ اسْمَ الْفَاعِلِ، وَاسْمَ الْمَفْعُولِ، وَاسْمَ الْمُبَالَغَةِ، وَاسْمَ الْمَكَانِ، وَاسْمَ التَّفْضِيلِ.



١- ﴿رَبُّ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ﴾: آلُشَّعَرَاءِ: ٢٨

٢- ﴿... إِنَّكَ أَنْتَ عَلَّامُ الْغُيُوبِ﴾ الْمَائِدَةَ: ١٠٩

٣- ﴿... مَنْ بَعَثَنَا مِنْ مَرْقَدِنَا هَذَا مَا وَعَدَ الرَّحْمَنُ وَصَدَقَ الْمُرْسَلُونَ﴾ يس: ٥٣

٤- يَا مَنْ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ:

٥- يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ:

٦- يَا سَاطِرَ كُلِّ مَعِيوبٍ:

٧- يَا غَفَارَ الذُّنُوبِ:

الْتَّمَرِينُ السَّابِعُ: عَيْنُ الْكَلِمَةِ الْغَرِيبَةِ فِي كُلِّ مَجْمُوعَةٍ

<input type="checkbox"/> مَيْت	<input type="checkbox"/> لَيْل	<input type="checkbox"/> مَسَاء	<input type="checkbox"/> صَبَاح
<input type="checkbox"/> إِثْم	<input type="checkbox"/> فُسُوق	<input type="checkbox"/> لَحْم	<input type="checkbox"/> عَجْب
<input type="checkbox"/> أَوْلَاد	<input type="checkbox"/> رِجَال	<input type="checkbox"/> نِسَاء	<input type="checkbox"/> كَبَائِر
<input type="checkbox"/> لَمَرْ	<input type="checkbox"/> سَاعَدَ	<input type="checkbox"/> عَابَ	<input type="checkbox"/> سَخِيرَ
<input type="checkbox"/> أَصْلَحَ	<input type="checkbox"/> أَجْمَل	<input type="checkbox"/> أَحْسَنَ	<input type="checkbox"/> أَحْمَرَ
<input type="checkbox"/> أَكْثَر	<input type="checkbox"/> أَبْيَض	<input type="checkbox"/> أَزْرَق	<input type="checkbox"/> أَصْفَرَ

الْتَّمَرِينُ الثَّامِنُ: ضَعْ فِي الْفَرَاغِ كَلِمَةً مُنَاسِبَةً.

- ١- إِشْتَرِينَا وَفَسَاتِينَ بِأَسْعَارٍ رَخِيقَةٍ فِي الْمَتَجَرِ.
 - ٢- مَن الْمُؤْمِنِينَ فَعَلَيْهِ أَنْ يَعْتَذِرَ إِلَيْهِم.
 - ٣- خَمْسَةُ وَسِتُّونَ نَاقِصُ ثَلَاثَةٍ وَعِشْرِينَ يُسَاوِي .
 - ٤- أَرَادَ الْمُشْتَرِي السُّعْرِ.
- نَوْعِيَّةً مَتْجَرًّا تَحْفِيظً

الْبَحْثُ الْعِلْمِيُّ

إِسْتَخْرَجَ خَمْسَةً أَسْمَاءً تَفْضِيلٍ مِنْ دُعَاءِ الْإِفْتَاتِحِ.





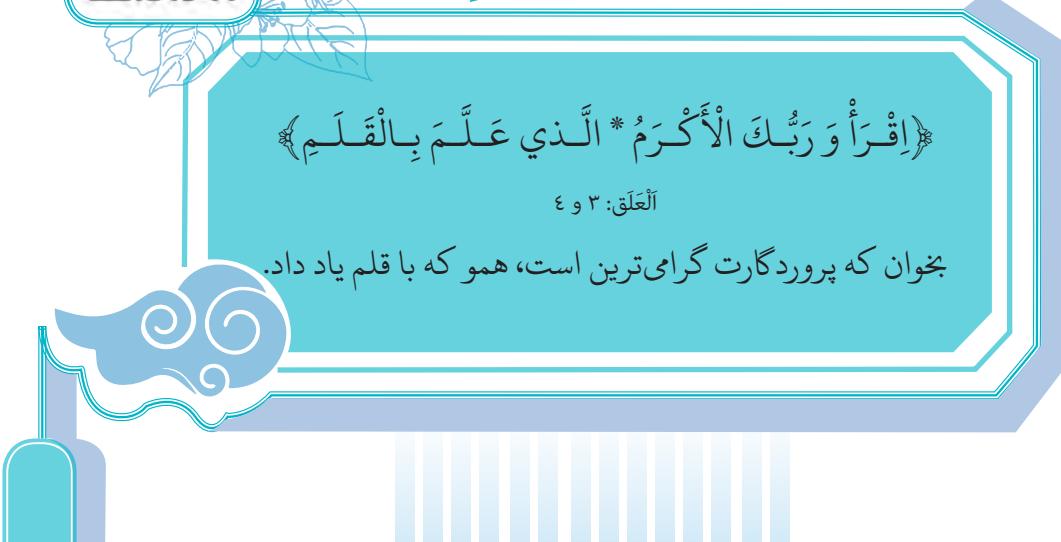
الدُّرْسُ الثَّانِي



﴿إِقْرَا وَرَبُّكَ الْأَكْرَمُ * الَّذِي عَلَمَ بِالْقَلْمَ﴾

العلق: ٣ و ٤

بخوان که پروردگارت گرامیترین است، همو که با قلم یاد داد.



في مَحْضِرِ الْمُعَلِّمِ



فِي الْحِصَةِ الْأُولَى كَانَ الطُّلَّابُ يَسْتَمِعُونَ إِلَى كَلَامِ مُدَرِّسِ الْكِيمِيَاءِ، وَ كَانَ بَيْنَهُمْ طَالِبٌ مُشَاغِبٌ قَلِيلٌ الْأَدَبِ، يَضُرُّ الطُّلَّابَ بِسُلُوكِهِ، يَلْتَفِتُ تَارِهً إلى الْوَرَاءِ وَ يَتَكَلَّمُ مَعَ الَّذِي خَلْفَهُ وَ تَارَهُ يَهْمِسُ إِلَى الَّذِي يَجِلُّ جَبَّهَهُ حِينَ يَكْتُبُ الْمُعَلِّمُ عَلَى السَّبُورَةِ؛ وَ فِي الْحِصَةِ الثَّانِيَةِ كَانَ الطَّالِبُ يَسْأَلُ مُعَلِّمَ عِلْمِ الْأَحْيَاءِ تَعْنِتًا؛ وَ فِي الْحِصَةِ الثَّالِثَةِ كَانَ يَتَكَلَّمُ مَعَ زَمِيلٍ مِثْلِهِ وَ يَضْحَكُ؛ فَنَصَحَهُ الْمُعَلِّمُ وَ قَالَ: مَنْ لَا يَسْتَمِعُ إِلَى الدَّرْسِ جَيِّدًا يَرْسُبُ فِي الْإِمْتِحانِ. وَلِكِنَّ الطَّالِبَ اسْتَمَرَ عَلَى سُلُوكِهِ.

فَكَرِّهَ مَهْرَانُ حَوْلَ هَذِهِ الْمُشْكِلَةِ، فَدَهَبَ إِلَى مُعَمِّمِ الْأَدَبِ الْفَارِسِيِّ وَ شَرَحَ لَهُ الْقَضِيَّةَ وَ قَالَ: أَحِبُّ أَنْ أَكُبَّ إِنشَاءً تَحْتَ عُنُوانِ «فِي مَحْضِرِ الْمُعَلِّمِ»؛ فَوَافَقَ الْمُعَلِّمُ عَلَى طَلَبِهِ، وَ قَالَ لَهُ: إِنْ تُطَالِعَ كِتَابَ «مُنْيَةِ الْمُرِيدِ» لِزَيْنِ الدِّينِ الْعَامِلِيِّ «الشَّهِيدِ الثَّانِي» يُسَاعِدُكَ عَلَى كِتَابَةِ إِنشَائِكَ؛ ثُمَّ كَتَبَ مَهْرَانُ إِنشَاءً وَ أَعْطَاهُ لِمُعَلِّمِهِ. فَقَالَ الْمُعَلِّمُ لَهُ: إِنْ تَفْرَأُ إِنشَاءَكَ أَمَامَ الطُّلَّابِ فَسَوْفَ يَتَنَبَّهُ زَمِيلُكَ الْمُشَاغِبُ.

وَ هَذَا قِسْمٌ مِنْ نَصٍّ إِنْشَائِيَّهُ:

... الْأَلْفَ عَدْدٌ مِنَ الْعُلَمَاءِ كُتُبًاً فِي مَحَالَاتِ التَّرْبِيَةِ وَ التَّعْلِيمِ، يَرْتَبِطُ بَعْضُهَا بِالْمَعَلِّمِ، وَ الْأُخْرَى بِالْمُتَعَلِّمِ؛ وَ لِلْطَّالِبِ فِي مَحَضِّ الْمَعَلِّمِ آدَابٌ، مَنْ يَلْتَزِمُ بِهَا يَنْجُحُ؛ أَهْمُهَا:

١ أَنْ لَا يَعْصِيَ أَوْامِرَ الْمَعَلِّمِ.

٢ الْإِجْتِنَابُ عَنْ كَلَامِ فِيهِ إِسَاءَةٌ لِلَّادِبِ.

٣ أَنْ لَا يَهُرُبَ مِنْ أَدَاءِ الْوَاجِبَاتِ الْمَدَرَسِيَّةِ.

٤ عَدْمُ النَّوْمِ فِي الصَّفِّ، عِنْدَمَا يُدَرِّسُ الْمَعَلِّمُ.

٥ أَنْ لَا يَتَكَلَّمَ مَعَ غَيْرِهِ مِنَ الطُّلَّابِ عِنْدَمَا يُدَرِّسُ الْمَعَلِّمُ.

٦ أَنْ لَا يَقْطَعَ كَلَامَهُ، وَ لَا يَسْبِقَهُ بِالْكَلَامِ، وَ يَصِيرَ حَتَّى يَقْرُعَ مِنَ الْكَلَامِ.

٧ الْجُلوْسُ أَمَامَهُ بِأَدَبٍ، وَ الِاسْتِمَاعُ إِلَيْهِ بِدِقَّةٍ وَ عَدَمُ الِالْتِفَاتِ إِلَى الْوَرَاءِ إِلَّا لِضَرُورَةٍ.

لَمَّا سَمِعَ الطَّالِبُ الْمُشَاغِبُ إِنشَاءَ مهْرَانَ، خَجَلَ وَ نَدَمَ عَلَى سُلُوكِهِ فِي الصَّفِّ.

قَالَ الشَّاعِرُ الْمِصْرِيُّ أَحْمَدُ شَوْقِيُّ عَنِ الْمَعَلِّمِ:

كَادَ الْمَعَلِّمُ أَنْ يَكُونَ رَسُولاً

يَيْنِي وَ يُنْشِي أَنْفُسًا وَ عُقُولًا

قُلْمِ الْمَعَلِّمِ وَ فُهِ التَّبْجِيلِ

أَعْلَمْتَ أَشْرَافَ أَوْ أَجَلَ مِنَ الَّذِي

عِلْمُ الْأَحْيَاءِ : زیست‌شناسی
 فَكَرْ : اندیشید (مضارع: یَفْكُرُ)
 قُمْ : برخیز ← (قام، یقُومُ)
 کاد : نزدیک بود که (مضارع: یَكَادُ)
 مَجَالٌ : زمینه
 مُشَاغِبٌ : شلوغ‌کننده و اخلالگر
 وافَقَ : موافقت کرد (مضارع: یُوافِقُ)
 وَفَىٰ : کامل کرد (مضارع: یُوَفَّى)
 «وَفَهِ التَّبَجِيلُ» : احترامش را کامل به جا بیاور.
 هَمَسَ : آهسته سخن گفت (مضارع: یَهَمِسُ)



تَعَنْتَ فِي السُّؤَالِ : پرسیدن به منظور به سختی و لغزش انداختن
 تَنَبَّهَ : آگاه شد (مضارع: یَتَنَبَّهُ) = اِنْتَهَ
 حِصَّةً : زنگ درسی، قسمت
 خَجَلَ : شرمnde شد (مضارع: یَخْجُلُ)
 سَبَقَ : پیشی گرفت (مضارع: یَسْبِقُ)
 سَبُورَةً : تخته سیاه
 سُوكُ : رفتار
 ضَرَّ : زیان رساند (مضارع: یَضْرُ)
 عَصَىً : سرپیچی کرد (مضارع: یَعْصِي)

أَجْلٌ : گران قدرتر
 إِرْتَبَطُ : ارتباط داشت (مضارع: يَرْتَبِطُ)
 إِسْتَمَعَ : گوش فراداد (مضارع: يَسْتَمِعُ)
 إِلْتَزَمَ : پاییند شد (مضارع: يَلْتَزِمُ)
 إِلْتِفَاتٌ : روی برگرداندن
 إِلْتَفَتَ : روی برگرداند (مضارع: يَلْتَفِتُ)
 أَلْفَ : نگاشت (مضارع: يُوَلْفُ)
 أَنْشَأَ : ساخت (مضارع: يُنْشِئُ)
 تَارَةً : یک بار = مَرَّةً
 تَبَجِيلٌ : بزرگداشت

أُكْتُبْ جَوَابًا قَصِيرًا، حَسَبَ نَصُّ الدَّرِسِ.

۱- إلى من ذَهَبَ مِهْرَانُ؟

۲- كَيْفَ يَحِبُّ الْجُلُوسُ أَمَامَ الْمُعَلِّمِ؟

۳- كَيْفَ كَانَتْ أَخْلَاقُ الطَّالِبِ الَّذِي كَانَ يَلْتَفِتُ إِلَى الْوَرَاءِ؟

۴- مَا اسْمُ الْكِتَابِ الَّذِي قَرَأَهُ مِهْرَانُ فِي مَجَالِ التَّرْبِيَةِ وَ التَّعْلِيمِ؟

۵- فِي أَيِّ حِصَّةٍ كَانَ الطُّلُّابُ يَسْتَمِعُونَ إِلَى كَلَامِ أَسْتَاذِ الْكِيمِيَاءِ؟

اعلَمُوا

أَسْلُوبُ الشَّرْطِ وَ أَدَوَاتُهُ

■ مهم‌ترین ادوات شرط عبارت‌اند از: «مَنْ، مَا و إِنْ» معمولاً این ادوات بر سر عبارتی می‌آیند که دو فعل دارد، فعل اول، فعل شرط و فعل دوم، جواب شرط نام دارد. این ادوات در معنای فعل و جواب شرط تغییراتی را ایجاد می‌کنند؛ مثال:

مَنْ يُفَكِّرُ قَبْلَ الْكَلَامِ يَسْلَمُ مِنَ الْخَطَا غَالِبًا.
ادات شرط فعل شرط جواب شرط

■ گاهی نیز جواب شرط به صورت جمله اسمیه است؛ مثال:

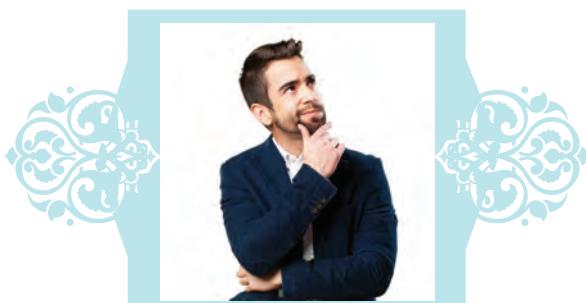
﴿وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ﴾
الطلاق: ٣
ادات شرط فعل شرط جواب شرط

■ وقتی ادوات شرط بر سر جمله‌ای بیاید که فعل شرط و جواب آن ماضی باشد، می‌توانیم فعل شرط را مضارع التزامی و جواب آن را مضارع اخباری ترجمه کنیم.

من فَكَرَ قَبْلَ الْكَلَامِ، قَلَ حَطَوْهُ.

هرکس پیش از سخن گفتن بیندیشد، خطایش کم می‌شود.

هرکس پیش از سخن گفتن اندیشید، خطایش کم شد.



۲- حَسْبٌ: بس، کافی

۱- يَتَوَكَّلُ: توکل کند

■ و هرگاه فعل شرط مضارع باشد، به صورت مضارع التزامی ترجمه می‌شود.

■ «مَنْ: هرکس» مثال:

مَنْ يُحاوِلُ كَثِيرًا يَصِلُ إِلَى هَدَفِهِ.

هرکس بسیار تلاش کند، به هدفش می‌رسد.



■ «ما: هرچه» مثال:

ما تَرْزَعُ فِي الدُّنْيَا، تَحْسُدُ فِي الْآخِرَةِ.

هرچه در دنیا بکاری، در آخرت درو می‌کنی.

ما فَعَلْتَ مِنِ الْخَيْرَاتِ، وَجَذَّتَهَا ذَخِيرَةً لِآخِرَتَكَ.



هرچه از کارهای نیک انجام بدھی، آنها را اندوخته‌ای برای آخرت می‌یابی.

■ «إِنْ: اگر» مثال:

إِنْ تَرَزَعْ خَيْرًا، تَحْسُدُ سُرورًا.

اگر نیکی بکاری، شادی درو می‌کنی.



إِنْ صَبَرَتْ، حَصَلَتْ عَلَى النَّجَاحِ فِي حَيَاتِكَ.

اگر صبر کنی، در زندگی‌ات موفقیت به دست می‌آوری.



■ «إِذا: هرگاه، اگر»؛ نیز معنای شرط دارد؛ مثال:

إِذَا اجْتَهَدْتَ، نَجَحْتَ.

هرگاه (اگر) تلاش کنی، موفق می‌شوی.



إِخْتَيْرْ تَفْسِيْكَ: تَرْجِمِ الْآيَاتِ، ثُمَّ عَيْنُ أَدَاءَ الشَّرْطِ وَ فِعْلَ الشَّرْطِ، وَ جِوابُهُ.

﴿وَ مَا تُقْدِمُوا لِأَنفُسِكُمْ مِنْ خَيْرٍ تَجِدُوهُ عِنْدَ اللَّهِ﴾ الْبَقَرَةَ: ١١٠ ١

﴿إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرُكُمْ وَ يُثْبِتُ أَقْدَامَكُمْ﴾ مُحَمَّد: ٧ ٢

﴿وَ إِذَا حَاطَبُهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَامًا﴾ الْفُرْقَانَ: ٦٣ ٣



١— ما تُقدِّمُوا: هرچه را از پیش بفرستید ٢— يُثْبِتُ: استوار می‌سازد ٣— خاطَبَ: خطاب کرد ٤— سلام: سخن آرام

الَّتَّمَارِينَ

الْتَّمَرِينُ الْأَوَّلُ: عَيْنِ الْجُمَلَةِ الصَّحِيحَةِ وَغَيْرِ الصَّحِيحَةِ حَسَبَ الْحَقِيقَةِ. ✓

- ١- التَّعْنُثُ طَرْحُ سُؤَالٍ صَعِبٌ بِهَدْفٍ إِيجَادِ مَشَقَّةٍ لِلْمَسْؤُلِ.
- ٢- عِلْمُ الْأَحْيَاءِ عِلْمُ مُطَالَعَةٍ خَواصُ الْعَنَاصِرِ.
- ٣- الْإِلْتِفَاتُ هُوَ كَلَامٌ خَفِيٌّ بَيْنَ شَخْصَيْنِ.
- ٤- الْسَّبُورَةُ لَوْحٌ أَمَامَ الطَّلَابِ يُكْتَبُ عَلَيْهِ.

الْتَّمَرِينُ الثَّانِي: تَرْجِمِ الْأَيَّةَ وَالْأَحَادِيثَ، ثُمَّ عَيْنِ الْمَطَلُوبَ مِنْكَ.

١- ﴿وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ خَيْرٍ فَإِنَّ اللَّهَ بِهِ عَلِيمٌ﴾ الْبَقَرَةُ: ٢٧٣ (الْمَجْرُورَ بِحَرْفِ جَرٌ)

٢- مَنْ عَلِمَ عِلْمًا، فَلَهُ أَجْرٌ مَنْ عَمِلَ بِهِ لَا يَنْقُصُ مِنْ أَجْرِ الْعَالِمِ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ (سَمْ الْفَاعِلِ)

٣- الْنَّاسُ أَعْدَاءُ مَا جَهَلُواٰ . الْإِمَامُ عَلَيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ

٤- إِذَا تَمَّ الْعَقْلُ نَفَّصَ الْكَلَامُ. الْإِمَامُ عَلَيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ

٥- الْعَالِمُ حَيٌّ وَإِنْ كَانَ مَيِّتًاٰ . الْإِمَامُ عَلَيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ

٦- قُمْ عَنْ مَجْلِسِكَ لِأَبِيكَ وَمُعَلِّمِكَ وَإِنْ كُنْتَ أَمِيرًاٰ . الْإِمَامُ عَلَيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ (إِسْمُ الْمَكَانِ وَإِسْمُ الْفَاعِلِ)

١- الْأَجْرُ: پاداش ، مزد ٢- جَهَل: ندانست ٣- الْمَيِّت: مُرْدَه ٤- وَإِنْ كُنْتَ أَمِيرًا: اگرچه فرمانده باشی

آلَّتَّمُرِينُ الثَّالِثُ: تَرْجِمَ الْأَفْعَالَ وَ الْمَصَادِرَ التَّالِيَةَ.

المَصْدَر	الْأَمْرُ وَ النَّهْيُ	الْمُضَارِعُ وَ الْمُسْتَقْبُلُ	الْمَاضِي
الإنْقاذ: نجات دادن إنْقِذْ:	يُنْقِذُ: نجات مى دهد	قَدْ أَنْقَذَ:
الابْتِعاد: دور شدن لا تَبْتَعِدْ:	لا يَبْتَعِدُ: دور نمى شود	ابْتَعَدَ:
الإِنْسَحَاب: عقب نشينى كردن لا تَنْسَحِبْ:	سَيْنَسَحِبُ:	إِنْسَحَبَ: عقب نشينى كرد
الاستِخدَام:	إِسْتَخْدِمْ: به كار بگير	يَسْتَخْدِمُ:	إِسْتَخْدَمَ: به كار گرفت
المُجاَلسَة:	جالِسْ:	يُجَالِسُ: همنشينى مى كند	جالَسَ: همنشينى كرد
الآنْدَكُر: به ياد آوردن	لا تَنْدَكْرْ:	يَنْدَكَرُ:	نَدَكَرَ: به ياد آورد
التعَايُش: همزیستی كردن	تعَايَشْ: همزیستی کن	يَتَعَايَشُ:	تعَايَشَ:
الاتْخُرِيم:	لا تُحرَّمْ:	يُحرَّمُ: حرام مى كند	قَدْ حَرَّمَ: حرام كرده است

الْتَّمَرِينُ الرَّابِعُ: ضَعْ هَذِهِ الْجُمَلَ وَ التَّرَاكِيبَ فِي مَكَانِهَا الْمُنَاسِبِ.

هُوَلَاءِ نَاحِحَاتٌ / هَذَانِ الْمُكَيْفَانِ / تِلْكَ الْحِصَةُ / أُولَئِكَ مُسْتَمِعُونَ / هُوَلَاءِ جُنُودُ / هَاتَانِ الْبِطَاقَتَانِ

جمع مكسر	جمع مؤنث سالم	جمع مذكر سالم	مثنى مؤنث	مثنى مذكر	مفرد مؤنث

الْتَّمَرِينُ الْخَامِسُ: ضَعْ الْمُتَرَادِفَاتِ وَ الْمُتَضَادَاتِ فِي مَكَانِهَا الْمُنَاسِبِ. (≠)

وُدُّ / بَعْدَ / تَكَلَّمَ / إِجْلِسُ / نِهَايَةً / عَدَاوَةً / إِحْرَامً / أَحْيَاءً / مَرَّةً / نَفَعَ / ذَنْبً / هَرَبَ

..... = حُبٌ = تارَةً = تَبْجِيل = إِشْم
..... ≠ قُمُّ ≠ دَنَا ≠ أَمْوَاتٍ = فَرَّ
..... ≠ صَادَقَةً ≠ سَكَّتَ ≠ بِدَائِيَةً ≠ ضَرَّ

آلٰتَّمَرِينُ السَّادِسُ: أَكْمَلْ تَرْجِمَةُ الْآيَاتِ وَالْحَدِيثِ، ثُمَّ عَيْنُ أَدَاءَ الشَّرِطِ وَفِعْلَ الشَّرِطِ، وَجَوابُهُ.

۱- ﴿وَ مَا تَفْعَلُوا مِنْ خَيْرٍ يَعْلَمُهُ اللَّهُ﴾ البَقَرَةُ: ۱۹۷

و آنچه را از کار نیک ، خدا آن را می داند. (از آن آگاه است).

۲- ﴿إِنْ أَحْسَنْتُمْ أَحْسَنْتُمْ لَا نُفْسِيْكُمْ﴾ الْأَيْرَاءُ: ۷

اگر نیکی کنید، به خودتان

۳- ﴿إِنْ تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلُ لَكُمْ فُرْقَانًا﴾ الْأَنْفَالُ: ۲۹

اگر از خدا پروا کنید، برایتان نیروی تشخیص حق از باطل

۴- مَنْ سَأَلَ فِي صِغَرِهِ، أَجَابَ فِي كَبَرِهِ. الْإِمَامُ عَلَيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ

هرکس در خردسالی اش بپرسد، در بزرگسالی اش

آلٰتَّمَرِينُ السَّابِعُ: ضَعْ فِي الدَّائِرَةِ الْعَدَدَ الْمُنَاسِبَ. «كَلِمَةٌ وَاحِدَةٌ زَائِدَةٌ»

۱- الْمُشَاغِبُ : هُوَ تَحْرِيكُ الْوَجْهِ إِلَى الْيَمِينِ وَ إِلَى الْيَسَارِ.

۲- الْحِصَةُ : هُوَ الَّذِي يُسَبِّبُ مَشَاكِلَ وَ يَضُرُّ النَّظَمَ.

۳- الْفُسُوقُ : مَا يُعْطِي مُقَابِلَ عَمَلٍ عَامِلٍ أَوْ مُوَظَّفٍ.

۴- الْأَجْرُ : تَرْكُ أَمْرِ اللَّهِ، وَ ارْتِكَابُ الْمَعَاصِي.

۵- الْإِلْتِفَاتُ : أَعْمَالُ الْإِنْسَانِ وَ أَخْلَاقُهُ.

۶- الْسُّلُوكُ :

۱- فُرْقَانٌ: جَدَاكِنَدَهُ حَقُّ از باطل

■ الْبَحْثُ الْعِلْمِيُّ

■ اِبْحَثْ فِي كِتَابِ «مُنْيَةِ الْمُرِيدِ» لِرَزِينِ الدِّينِ الْعَامِلِيِّ «الشَّهِيدِ الثَّانِي» عَنْ نَصٍّ قَصِيرٍ حَوْلَ آدَابِ التَّعْلِيمِ وَ التَّعْلُمِ ثُمَّ اكْتُبْهُ.



الْعَالَمُ كَمَنْ مَعَهُ شَمْعَهُ تُضِيءُ لِلنَّاسِ. إِلَامُ مُحَمَّدُ الْبَاقِرُ عَلَيْهِ السَّلَامُ





الدُّرْسُ الثَّالِثُ



﴿إِنَّ اللَّهَ فَالِقُ الْحَبَّ وَالثَّوْيٰ يُخْرِجُ الْحَيَّ
مِنَ الْمَيِّتِ وَمُخْرِجُ الْمَيِّتِ مِنَ الْحَيَّ ...﴾

الأنعام: ٩٥

بی گمان خدا شکافنده دانه و هسته است.

زنده را از مرده بیرون می آورد و بیرون آورنده مرده از زنده است.

عَجَائِبُ الْأَشْجَارِ

ظَواهِرُ الطَّبِيعَةِ تُشِّتُّ حَقِيقَةً وَاحِدَةً وَهِيَ قُدرَةُ اللَّهِ، وَالآنَ تَصِفُ بَعْضَ هَذِهِ الظَّواهِرِ:



الْعِنْبُ الْبَرازِيلِيُّ شَجَرَةٌ تَخَلَّفُ عَنْ باقي أَشْجَارِ الْعَالَمِ، تَنْبُتُ فِي الْبَرازِيلِ، وَتَنْمُو أَثْمَارُهَا عَلَى جُذُعِهَا، وَمِنْ أَهَمِ مُوَاضِفَاتِ هَذِهِ الشَّجَرَةِ أَنَّهَا تُعْطِي أَثْمَارًا طَوْلَ السَّنَةِ.

شَجَرَةُ السُّكُويَا شَجَرَةٌ مِنْ أَطْوَلِ أَشْجَارِ الْعَالَمِ فِي كَالِيفُورْنِيَا، قَدْ يَلْعُجُ ارْتِفَاعُ بَعْضِهَا أَكْثَرَ مِنْ مِئَةِ مِتْرٍ وَقَدْ يَلْعُجُ قُطْرُهَا تِسْعَةً أَمْتَارٍ، وَيَزِيدُ عُمُرُهَا عَلَى ثَلَاثَةِ آلَافٍ وَخَمْسِمِائَةِ سَنَةٍ تَقْرِيبًا.

الشَّجَرَةُ الْخَانِقَةُ شَجَرَةٌ تَنْمُو فِي بَعْضِ الْغَابَاتِ الإِسْتِوَائِيَّةِ، تَبَدُّلُ حَيَاتَهَا بِالِالْتِفَافِ حَوْلَ جَذْعِ شَجَرَةٍ وَغَصُونِهَا، ثُمَّ تَخْنُقُهَا تَدْرِيجِيًّا. يَوجَدُ نَوْعٌ مِنْهَا فِي جَزِيرَةِ قِشْمِ الَّتِي تَقَعُ فِي مُحَافَظَةِ هُرْمُوزِ جَانِ.



مَدِينَةُ بُرُودُ خُونُ فِي مُحَافَظَةِ بوْشِهَرِ.



شَجَرَةُ الْحُبْزِ شَجَرَةٌ اسْتِوائِيَّةٌ تَنْمُو فِي جُزْءِ الْمُحِيطِ الْهَادِئِ، تَحْمِلُ أَثْمَارًا فِي نِهايَةِ أَغْصانِهَا كَالْحُبْزِ. يَأْكُلُ النَّاسُ لَبَّ هَذِهِ الْأَثْمَارِ.

شَجَرَةُ النَّفْطِ شَجَرَةٌ يَسْتَخْدِمُهَا الْمُزَارِعُونَ كَسِيَاجٍ حَوْلَ الْمَزَارِعِ لِحِمَايَةِ مَحَاصِيلِهِم مِنَ الْحَيَوانَاتِ؛ لِأَنَّ رَائِحَةَ هَذِهِ الشَّجَرَةِ كَرِيهَةٌ تَهْرُبُ مِنْهَا الْحَيَوانَاتُ، وَ تَحْتَوِي بُذُورُهَا عَلَى مِقْدَارٍ مِنَ الرُّؤُوتِ لَا يُسَبِّبُ اشْتِعَالُهَا خُروجَ أَيِّ غَازٍ مُلَوَّثٍ. وَ يُمْكِنُ إِنْتَاجُ النَّفْطِ مِنْهَا. وَ يَوْجَدُ نَوْعٌ مِنْهَا فِي مَدِينَةِ نِيَكْشَهُرِ

بِمُحَافَظَةِ سِيَسْتَانِ وَ بَلْوَشِسْتَانِ بِاسْمِ شَجَرَةِ مِدادِ.



شَجَرَةُ الْبَلْوُطِ هيَ مِنَ الْأَشْجَارِ الْمُعَمَّرَةِ وَ قَدْ تَبْلُغُ مِنَ الْعُمَرِ الْفَيْ سَنَةً. تَوَجَّدُ غَابَاتُ جَمِيلَةٌ مِنْهَا فِي مُحَافَظَتَيِ إِيلَامِ وَ لُرِسْتَانِ. يَدْفَنُ السِّنْجَابُ بَعْضَ جَوْزَاتِ الْبَلْوُطِ السَّلِيمَةِ تَحْتَ التُّرَابِ، وَ قَدْ يَنْسِي مَكَانَهَا. وَ فِي السَّنَةِ الْقَادِمَةِ تَنْمُو تِلْكَ الْجَوَزَةُ وَ تَصِيرُ شَجَرَةً.



قال الإمام الصادق عليه السلام :

إِزْرَعُوا وَ اغْرِسُوا، ... وَ اللَّهُ مَا عَمَلَ النَّاسُ عَمَلاً أَحَلَّ وَ لَا أَطَيَّبَ مِنْهُ.

کشاورزی کنید و نهال بکارید، ... به خدا سوگند مردم کاری را حلال تر و خوب تر از آن انجام نداده اند.

مَحَاصِيل : محصولات
الْمُحِيطُ الْهَادِيُّ : اقيانوس آرام
مُزَارِع : كشاورز = زارِع، فَلَاح
مُعَمَّر : كهن سال
مُؤَوِّث : آلوده کننده
مُواصَفَات : ويژگی‌ها
تَبَتَّ : روید (مضارع: يَبْتُّ)
نَصِفُ : توصیف می‌کنیم
نَوَى : هسته

جِدْع : تنه «جمع: جُذوع»
جُزُور : جزیره‌ها «مفرد: جَزِيرَة»
جَوْزَة : دانه گردو، بلوط و مانند آن
خَنَقَ : خفه کرد (مضارع: يَخْنُقُ)
خَانِقٌ : خفه کننده
سَبَبَ : سبب شد (مضارع: يُسَبِّبُ)
سِيَاجٌ : پرچین
غَازٌ : گاز
فَالِقٌ : شکافنده
لُبٌّ : مغز میوه

أَحَلٌ : حلال‌تر، حلال‌ترین
إِشْتِعَالٌ : برافروخته شدن، سوختن
(الشَّتَّاعَةِ، يَشْتَاعِلُ)
أَطْيَبٌ : خوب‌تر، خوب‌ترین = أَحْسَنَ،
أَفْضَلٌ
أَعْصَانٌ، غُصُونٌ : شاخه‌ها
«مفرد: غُصْنٌ»
إِلْتِفَافٌ : در هم پیچیدن
(النَّفَّ، يَلْتَفُ)
بُدُورٌ : دانه‌ها «مفرد: بَدْرٌ»

ضع في القراءة الكلمة المناسبة حسب نص الدرس.

١- تَبَدَّأُ الشَّجَرَةُ الْخَانِقَةُ حَيَاَتَهَا بِ حَوْلِ جِدْعٍ شَجَرَةٍ وَ غُصُونِها.

٢- لَا يُسَبِّبُ اشْتِعَالٌ زُيُوتٌ شَجَرَةَ النَّفْطِ خُروجَ أَيِّ مُلَوَّثَةٍ.

٣- تَوَجَّدُ غَابَاتٌ جَمِيلَةٌ مِنْ أَشْجَارِ الْبَلْوَطِ فِي إِيلَامٍ وَ لُرِستانَ.

٤- قَدْ يَبْلُغُ ارْتِفَاعُ بَعْضِ أَشْجَارِ السُّكُوِيَا أَكْثَرَ مِنْ مِثْرٍ.

٥- تَحْمِلُ شَجَرَةُ الْخُبْزِ أَثْمَارًا فِي نِهايَةِ كَالْخُبْزِ.

٦- تَنْمُو أَثْمَارُ الْعِنَبِ الْبَرازِيلِيِّ عَلَى شَجَرَتِهِ.

اعلَمُوا

الْمَعْرِفَةُ وَ النَّكِرَةُ

■ اسم **معرفه** اسمی است که نزد گوینده و شنونده، یا خواننده **شناخته** شده است؛ اما

اسم **نکره**، **ناشناخته** است. مهم‌ترین نشانه اسم معرفه، داشتن «ال» است؛ مثال:

جاءَ الْمُدَرِّسُ. معلم آمد.

وَجَدْتُ الْقَلْمَنْ. قلم را یافتم.

■ معمولاً هرگاه اسمی به صورت نکره باید و همان اسم دوباره همراه «ال» تکرار شود،

می‌توان الف و لامش را «این» یا «آن» ترجمه کرد؛ مثال:

رَأَيْتُ أَفْرَاسًا. کانتِ الأَفْرَاسُ جَنْبَ صَاحِبِها.

اسپ‌های را دیدم. آن اسپ‌ها کنار صاحب‌شان بودند.



كلمة أفراساً «نکره» است. اسم نکره نزد گوینده، شنونده، یا خواننده **ناشناخته** است؛ اسم

نکره معمولاً تنوین (ـ، ـ، ـ) دارد؛ مثال: رَجُلٌ، رَجُلٍ و رَجُلٌ

در زبان فارسی اسم نکره به سه صورت می‌آید:

مردی آمد. / **یک** مرد آمد. / **یک** مردی آمد.

معادل عربی هر سه جمله بالا می‌شود: جاءَ رَجُلٌ.

- اسم خاص (يعنى نام مخصوص کسی یا جایی) در زبان عربی «اسم عَلَم» نامیده می‌شود و معرفه به شمار می‌رود؛ مانند: هاشم، مريم، بغداد، بيروت و ... اسم عَلَم، مانند: عَبَّاسُ، كاظِمٌ و حُسَيْنٌ تنوين دارد، ولی نکره نیست؛ بلکه معرفه است.
- سال گذشته با مبتدا و خبر آشنا شدید. گاهی خبر تنوين دارد؛ مثال:
- الْعِلْمُ كَنْزٌ. دانش گنج است.
فرِيقُنَا فَائِزٌ. تیم ما برنده است.
- در دو مثال بالا کنْز و فَائِز تنوين دارند؛ اما نیازی به نکره معنا کردن نیست.

إِحْتِيرْ نَفْسَكَ: تَرِجمْ مَا يَلِي حَسَبَ قَوَاعِدِ الْمَعْرِفَةِ وَ النَّكِرَةِ.

- ﴿اللهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ مَثُلُّ نُورٍ كِبِيرٍ﴾^۱
 زُجَاجَةُ الزُّجَاجَةِ كَانَهَا كَوَكِبُ دُرِّي^۲ ﴿آلنور : ۳۵﴾



- ﴿... أَرَسَلْنَا إِلَى فِرْعَوْنَ رَسُولًا فَعَصَى فِرْعَوْنُ الرَّسُولَ...﴾^۳ ﴿آلمرئ : ۱۵ و ۱۶﴾

- ﴿عَالِمٌ يُنَتَّقُ بِعِلْمِهِ، خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ عَابِدٍ. رَسُولُ اللهِ ﷺ﴾^۴

در گروه‌های دو نفره شبیه گفت‌وگوی زیر را در کلاس اجرا کنید.

حوار

(في الملعب الرياضي)

إبراهيم

إسماعيل

لِمُشَاهَدَةِ أَيْ مُبَارَّةٍ؟^١

تَعَالَ نَذَهَبُ إِلَى الْمَلَعِبِ.

بَيْنَ مَنْ هَذِهِ الْمُبَارَّةُ؟

لِمُشَاهَدَةِ مُبَارَّةِ كُرَّةِ الْقَدْمِ.

الْفَرِيقَانِ تَعَادَلَا^٢ قَبْلَ أُسْبُوعَيْنِ.

بَيْنَ فَرِيقِ الصَّدَاقَةِ وَ السَّعَادَةِ.

أَيُّ الْفَرِيقَيْنِ أَقْوَى؟

أَتَذَكَّرُ^٣ ذَلِكَ.

عَلَى عَيْنِي. تَعَالَ نَذَهَبُ.

كَلَا هُمَا قَوْيَانِ. عَلَيْنَا بِالذَّهَابِ إِلَى الْمَلَعِبِ قَبْلَ^٤
أَنْ يَمْتَلَئَ^٥ مِنَ الْمُتَنَرَّجِينَ^٦.

في الملعب

هُوَ هَجَمَ عَلَى مَرْمىٌ^٧ فَرِيقِ السَّعَادَةِ.
هَدَفُ، هَدَفُ!

أُنْظُرْ؛ جَاءَ أَحَدُ مُهَاجمِي فَرِيقِ الصَّدَاقَةِ.
سَيُسَجِّلُ^٨ هَدَفًا^٩.

رُبَّما يُسَبِّبَ تَسْلُلٌ^{١٠}.

لِكِنَّ الْحَكْمُ^{١١} مَا قَبْلَ الْهَدَفَ؛ لِمَاذا؟!

يُعِجِّبُنِي^{١٢} جِدًّا حَارِسُ مَرْمىٌ^{١٣} فَرِيقِ السَّعَادَةِ!

أُنْظُرْ، هَجْمَةٌ قَوْيَةٌ مِنْ جَانِبِ لاعِبِ
فَرِيقِ الصَّدَاقَةِ.

مَنْ يُسَجِّلُ هَدَفًا يَدْهُبُ إِلَى النَّهَائِيِّ.

مَنْ يَدْهُبُ إِلَى النَّهَائِيِّ؟

لَقَدْ تَعَادَلَا مَرَّةً ثَانِيَةً بِلَا هَدَفٍ.

الْحَكْمُ يَصْفُرُ.



...

- ۱- المُبَارَّة: مسابقه ۲- تَعَادَل: برابر شد ۳- أَتَذَكَّر: به ياد می آورم ۴- كلا: هر دو ۵- أَنْ يَمْتَلَئ: که پر شود
۶- الْمُتَنَرَّج: تماشاچی ۷- سَيُسَجِّل: ثبت خواهد کرد ۸- الْهَدَف: گُل ۹- الْمَرْمى: دروازه ۱۰- الْحَكْم: داور
۱۱- الْتَّسْلُل: آفساید ۱۲- يُعِجِّبُنِي: مرا در شگفت می آورد، خوش می آید (أَعْجَبَ، يُعْجِبُ) ۱۳- حَارِسُ الْمَرْمى: دروازه بان

الْتَّمَرِينُ الْأَوَّلُ: أَيُّ كَلِمَةٍ مِنْ كَلِمَاتِ مُعَجَمِ الدَّرِسِ تُنَاسِبُ التَّوْضِيحاَتِ التَّالِيَّةَ؟

..... ١- بَحْرٌ يُعادِلُ ثُلْثَ الْأَرْضِ تَقْرِيباً.

..... ٢- التَّجَمُّعُ وَ الدَّوْرَانُ حَوْلَ شَيْءٍ.

..... ٣- الَّذِي يُعْطِيهِ اللَّهُ عُمْرًا طَوِيلًا.

..... ٤- الَّذِي يَعْمَلُ فِي الْمَزَرَعَةِ.

..... ٥- صِفَاتُ أَحَدٍ أَوْ شَيْءٍ.

الْتَّمَرِينُ الثَّانِي: تَرْجِيمُ الْأَحَادِيثِ النَّبَوِيَّةِ، ثُمَّ عَيْنُ الْمَطْلُوبِ مِنَكُمْ.

١- مَا مِنْ مُسْلِمٍ يَزْرَعُ زَرْعًا أَوْ يَغْرِسُ عَرْسًا فَيَا كُلُّ مِنْهُ طَيْرٌ أَوْ إِنْسَانٌ أَوْ بَهِيمَةٌ إِلَّا
كَانَتْ لَهُ بِهِ صَدَقَةٌ.
(الْجَازُ وَالْمَجْرُورَ، وَأَسْمَمُ الْفَاعِلِ)



٢- مَا مِنْ رَجُلٍ يَغْرِسُ عَرْسًا إِلَّا كَتَبَ اللَّهُ لَهُ مِنَ الْأَجْرِ قَدْرَ مَا يَحْرُجُ مِنْ ثَمَرِ ذَلِكَ
الْغَرْبِينَ.
(الْفِعْلُ الْمَاضِيُّ، وَالْمَفْعُولُ)

٣- سُئِلَ النَّبِيُّ ﷺ: أَيُّ الْمَالِ خَيْرٌ؟ قَالَ: زَرْعٌ زَرَعَهُ صَاحِبُهُ.
(الْفِعْلُ الْمَجْهُولُ، وَالْفَاعِلُ)

١- مَا مِنْ: هَيْج ... نِيَسْت ٢- غَرْسٌ: نِهَال

الْتَّمْرِينُ التَّالِيُّ: أَجِبْ عَنِ الْأَسْئَلَةِ التَّالِيَّةِ حَسْبَ الصُّورِ.



فِي أَيِّ بِلَادٍ تَقَعُ هَذِهِ الْأَهْرَامُ؟



يَمْ يَدْهُبُ الطُّلَّابُ إِلَى الْمَدْرَسَةِ؟



لِمَنْ هَذَا التَّمَثَّلُ؟



كَيْفَ الْجَوْ في أَرْدَبِيلِ فِي الشَّتَاءِ؟



مَاذَا تُشَاهِدُ فَوْقَ النَّهَرِ؟



هَلْ تُشَاهِدُ وَجْهًا في الصُّورَةِ؟

الف: عَيْنِ التَّرْجِمَةِ الصَّحِيحَةِ حَسَبِ قَواعِدِ الْمَعْرِفَةِ وَالنَّكَرَةِ.

١- سَمِعْتُ صَوْتاً عَجِيباً.

صداي عجیب را شنیدم. صداي عجیبی را شنیدم.

٢- وَصَلَتْ إِلَى الْقُرْيَةِ.

به روستایی رسیدم. به روستایی رسیدم.

٣- نَظَرَةٌ إِلَى الْمَاضِي

نگاه به گذشته نگاهی به گذشته

٤- الْعِبَادُ الصَّالِحُونَ

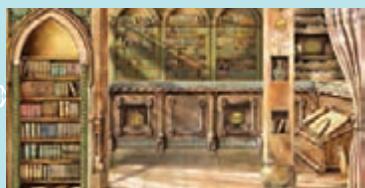
بندگان درستکار بندگانی درستکار

٥- الْسُّوَارُ الْعَتِيقُ

دستبندی کهنه دستبند کهنه

٦- الْتَّارِيخُ الْذَّهَبِيُّ

تاریخ زرین تاریخی زرین



ب: ترجم الجمل التالية حسب قواعد المعرفة والنكرة، ثم عين المعرفة والنكرة في ما أشير إليه بخطٌ.



سجّلت منظمة اليونسكو مسجد الإمام وقبة قابوس في قائمة التراث العالمي.



عماره خسرو آباد في سندج تجذب سياحًا من مدن إيران. حديقة شاهزاده قرب كرمان جنة في الصحراء.



معبد كردكلا في محافظة مازندران أحد الآثار القديمة.

2_ قائمة التراث العالمي: ليست ميراث جهاني

1_ أشير: اشاره شد

الْتَّمَرِينُ الْخَامِسُ: عَيْنُ الْكَلِمَةِ الصَّحِيحَةِ حَسْبَ الْفِعْلِ الْمَاضِي.

إِسْمُ الْفَاعِلِ	الْمَصْدَر	فِعْلُ الْأَمْرِ	أَفْعُلُ الْمُضَارِعُ	أَفْعُلُ الْمَاضِي
الْمُوَافِق	الْتَّوْفِيق	وَافِقٌ	يُوَافِقُ	وَاقِفٌ
الْمُوْفَق	الْمُوْفَقة	وَفِقٌ	يُوْفِقُ	
الْمُقْرَب	الْتَّقْرُب	قَرْبٌ	يُقْرَبُ	تَقْرَبٌ
الْمُتَقْرِب	الْتَّقْرِيب	تَقْرَبٌ	يَتَقْرَبُ	
الْمُتَعَارِف	الْمُعَاوَرَة	تَعَارُفٌ	يَتَعَارُفُ	تَعَارُفٌ
الْمُعَرِّف	الْتَّعَارُف	أَعْرِفٌ	يَتَعَارِفُ	
الْمُشْتَغِل	الْإِنْشَغَال	إِشْتَغَلٌ	يَنْشَغِلُ	إِشْتَغَلٌ
الْمُنْشَغِل	الْإِشْتَغَال	إِنْشَغَلٌ	يَشْتَغِلُ	
الْمُنْفَتَح	الْإِسْتِفْتَاح	إِنْفَتِحْ	يَفْتَحُ	إِنْفَتَحْ
الْمُفْتَح	الْإِنْفَتَاح	تَفَتَّحْ	يَنْفَتَحُ	
الْمُسْتَرْجِع	الْإِرْتِجَاع	إِسْتَرْجِعْ	يَسْتَرْجِعُ	إِسْتَرْجَعٌ
الْمُرْجَع	الِإِسْتِرْجَاع	رَاجِعٌ	يَرْتَجِعُ	
الْمُنْزَل	الْتُّرْزُول	إِنْزَلٌ	يُنْزِلُ	نَزَلٌ
النَّازِل	الْتَّنْزِيل	نَزَلٌ	يُنَزِّلُ	
الْأَكْرَم	الْإِكْرَام	أَكْرِمٌ	يُكْرِمُ	أَكْرَمٌ
الْمُكْرِم	الْتَّكْرِيم	كَرِمٌ	يُكَرِّمُ	

الَّتَّمَرِينُ السَّادِسُ: ضَعْ فِي الْفَرَاغِ كَلِمَةً مُنَاسِبَةً.

- ١- يُشَجِّعُ الْ..... فَرِيقُهُمْ فِي الْمَلْعِبِ. مُواصَفَاتٌ مَتَاجِرٌ مُتَرَجِّجونَ
- ٢- شُرْطُيُّ الْمُرُورِ حَتَّى تَتوَقَّفَ السَّيَّارَاتُ. يَصْفِرُ يَتَعَادِلُ يَمْتَلِئُ
- ٣- وَضَعْتُ الْمِصْبَاحَ فِي الْبَيْتِ. تَخْفِيْضٌ مِفْتَاحٌ مِشْكَاةٌ
- ٤- جَدِّي لَا بَعْضَ ذِكْرِيَاتِهِ. يَغْرِسُ يَتَذَكَّرُ يَنْبُتُ
- ٥- شارَكَ زُمَلَاؤُنَا فِي عِلْمِيَّةٍ. مُبَارَأَةٌ اِتِّفَاقٍ بُذُورٍ
- ٦- سَجَّلَ لاعِبُنَا رائِعاً. جُذُعًا هَدَافًا نَوْعِيَّةً

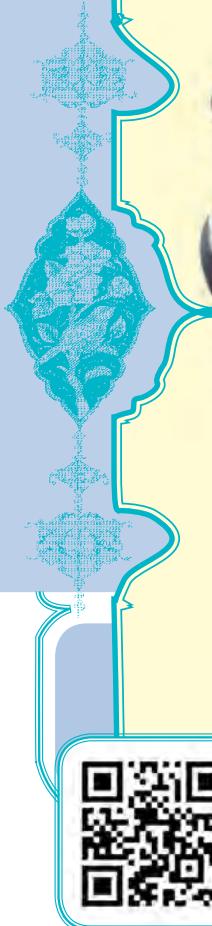
الَّتَّمَرِينُ السَّابِعُ: أُكْتُبْ جَمْعَ هَذِهِ الْأَسْمَاءِ.

- سائِح: تارِيخ: آثَر: دُوَّلَة: عَبْد: قَرْيَة:
- بَهِيمَة: رَسُول: مَلْعَب: شَجَر: غُصْن: سِرْوَال:
- زَيْت: قَبْر: حَيْيٌ:

الْبَحْثُ الْعِلْمِيُّ

■ إِبْحَثْ عَنْ نَصٍّ حَوْلَ أَهَمِيَّةِ زِرَاعَةِ الْأَشْجَارِ.





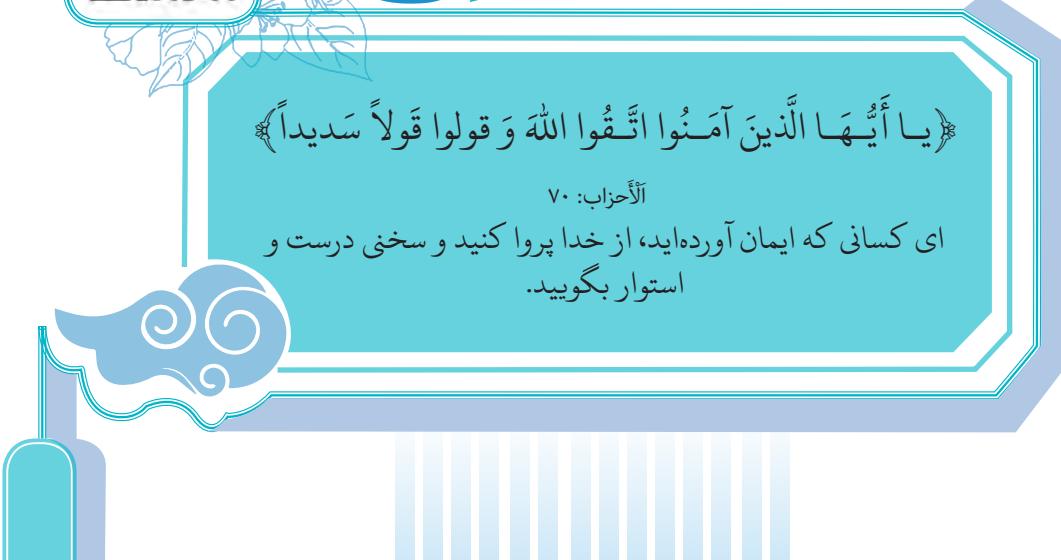
الدُّرْسُ الرَّابع



﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَقُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا﴾

الآحزاب: ٧٠

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از خدا پروا کنید و سخنی درست و استوار بگویید.



آدَابُ الْكَلَام

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذْ قُوْلُوا اللَّهُ وَ قَوْلُوا قَوْلًا سَدِيدًا﴾ آلَّاَحْزَابٍ: ٧٠

لِلْكَلَامِ آدَابٌ يَجِبُ عَلَى الْمُتَكَلِّمِ أَنْ يَعْمَلَ بِهَا وَ يَدْعُو الْمُخَاطَبِينَ بِكَلَامٍ جَمِيلٍ إِلَى الْعَمَلِ

الصَّالِحِ، وَ أَنْ لَا يُجَادِلُهُمْ بِتَعْنِيتٍ **﴿أَدْعُ** إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَ الْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَ

جَادِلُهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحَسَنُ آلَّنْحَلٍ: ١٢٥

وَ يَجِبُ أَنْ يَكُونَ عَامِلًا بِمَا يَقُولُ، حَتَّى يُعَيِّرَ سُلوكَهُمْ، **﴿لَمْ تَقُولُنَّ مَا لَا تَفْعَلُونَ﴾** الصَّفَّ: ٢

وَ يَجِبُ أَنْ يُسَلِّمَ قَبْلَ التَّكَلُّمِ «السَّلَامُ قَبْلُ الْكَلَامِ».» الْإِمَامُ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ، كَمَا يَجِبُ أَنْ يَكُونَ

كَلَامُهُ **لَيْلَانِا** وَ أَنْ يَكُونَ عَلَى قَدْرِ عُقُولِ الْمُسْتَمِعِينَ، لِكَيْ يُقْنِعُهُمْ وَ يَكْسِبَ مَوْدَتَهُمْ، **«كَلَمٌ**

النَّاسَ عَلَى قَدْرِ عُقُولِهِمْ.» رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، وَ **«عَوْدٌ لِسَانَكَ لِبَنِ الْكَلَامِ.»** الْإِمَامُ عَلَيْهِ السَّلَامُ

وَ عَلَيْهِ أَنْ لَا يَتَكَلَّمَ فِي مَا لَيْسَ لَهُ بِهِ عِلْمٌ، **﴿وَ لَا تَقُلْ** مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ**﴾** آلِّإِسْرَاءِ: ٣٦

وَ عَلَيْهِ أَنْ لَا يَتَدَخَّلَ فِي مَوْضِيَّ يُعَرِّضُ نَفْسَهُ لِلتَّهِيمِ؛ **﴿إِذْقُوا مَوَاضِعَ التَّهِيمِ.﴾** رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ

الْمُتَكَلِّمُ يُعْرَفُ بِكَلَامِهِ. «تَكَلَّمُوا تُعرَفُوا،

فَإِنَّ الْمَرءَ مَخْبُوءٌ تَحْتَ لِسَانِهِ.» الْإِمَامُ عَلَيْهِ السَّلَامُ

فِي بَعْضِ الْأَوْقَاتِ قُدرَةُ الْكَلَامِ أَقْوَى مِنَ السَّلَاحِ.

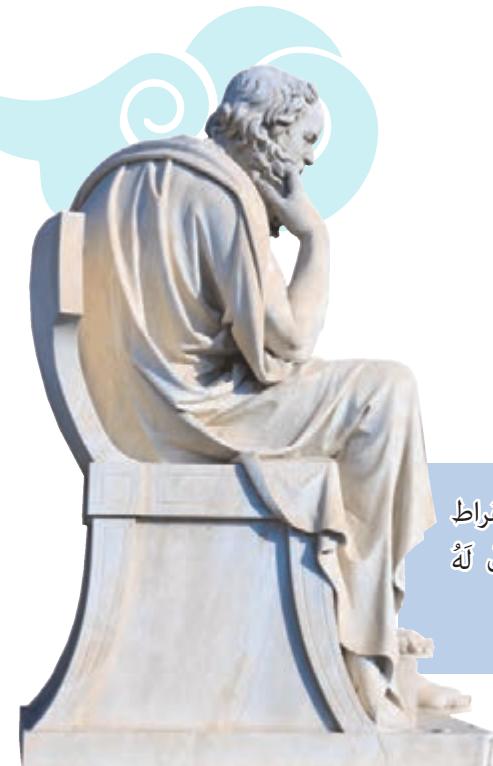


«رُبَّ كَلَامٍ كَالْخَسَامِ». الْإِمَامُ عَلَيْهِ السَّلَامُ

وَرُبَّ كَلَامٍ يَجْلِبُ لَكَ الْمَشَاكِلَ. «فَكَرِّرْ ثُمَّ تَكَلَّمْ تَسْلَمْ مِنَ الزَّلَلِ». الْإِمَامُ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَحِبُّ عَلَى الْإِنْسَانِ الْاجْتِنَابُ عَنْ ذِكْرِ الْأَقْوَالِ الَّتِي فِيهَا احْتِمَالُ الْكِدْبِ. «لَا تُحَدِّثْ بِمَا تَخَافُ تَكَذِّبِهُ». الْإِمَامُ عَلَيْهِ السَّلَامُ

طوبى لِمَنْ لَا يَخَافُ النَّاسُ مِنْ لِسَانِهِ۔ مَنْ خَافَ النَّاسُ مِنْ لِسَانِهِ فَهُوَ مِنْ أَهْلِ التَّارِيْخِ۔ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

وَقَفَ رَجُلٌ جَمِيلٌ الْمُظَهَّرٌ أَمَامَ سُقْرَاطَ
يَفْتَخِرُ بِمَلَاسِهِ وَبِمَظَاهِرِهِ، فَقَالَ لَهُ
سُقْرَاطٌ: تَكَلُّمْ حَتَّى أَرَاكَ.



لِكَيْ يُقْبِعَ : تا قانع کند
 (أقْنَعَ، يُقْبِعُ)
لَيْنَ : نرم ≠ خشن
لِپْنَ : نرم ≠ خُشونه
مَخْبُوءَ : پنهان = خفی
يُعَرَّضُ : در معرض می گذارد
 (ماضی: عَرَضَ)

عَوَدَ : عادت داد
 (مضارع: يُعَوِّدُ)
قِلَّةَ : کمی ≠ کثرة
كَلَمَ : سخن گفت = حَدَثَ، تَكَلَّمَ
 (مضارع: يُكَلِّمُ)
لَا تُحَدِّثُ : سخن نگو
 (حَدَثَ، يُحَدِّثُ)
لَا تَقْفُ : پیروی نکن (قفا، يَقْفُو)

أَدْعُ : فرا بخوان
 (دَعَا، يَدْعُو)
أَنْ لَا يَتَدَخَّلَ : که دخالت نکند
 (تَدَخَّلَ، يَتَدَخَّلُ)
تُهْمَةَ : تهمت‌ها «فرد: تُهْمَة»
زَلَلَ : لغزش
سَدِيدَ : درست و استوار
طَوْبَى لِـ : خوشابه حال

✗ ✓

عَيْنِ الصَّحِيحَ وَ الْخَطَأَ حَسَبَ نَصُّ الدَّرِسِ.

١- الَّذِي يَتَكَلَّمُ فِي مَا لَا يَعْلَمُ، يَقْعُ فِي خَطَا.

٢- مَنْ خَافَ النَّاسُ مِنْ لِسَانِهِ فَهُوَ قَوِيٌّ.

٣- عَلَيْنَا أَنْ لَا نَجْرَحَ الْآخَرِينَ بِلِسَانِنَا.

٤- الَّذِي لَا يَتَكَلَّمُ لَا يُعْرِفُ شَأْنَهُ.

٥- لَا نُحَدِّثُ بِمَا نَخَافُ تَكْذِيبَهُ.

اعلَمُوا

الْجُمْلَةُ بَعْدَ النِّكْرَةِ

■ معمولاً هنگامی که بعد از اسم نکره فعلی باید که درباره آن اسم نکره توضیح دهد، در ترجمه به فارسی بعد از آن اسم حرف ربط «که» می‌آید و فعل، مطابق شرایط جمله ترجمه می‌شود؛ مثال:

شاھَدْنَا سِنجَاباً يَقْفِزُ مِنْ شَجَرَةٍ إِلَى شَجَرَةٍ.

سنجبای را دیدیم که از درختی به درختی می‌پرید.



إِرْضَاءُ النَّاسِ غَايَةٌ لَا تُتَدْرِكُ.

راضی ساختن مردم، هدفی است که به دست آورده نمی‌شود.

رَأَيْتُ وَلَدًا يَمْشِي بِسُرْعَةٍ.

پسری را دیدم که به سرعت راه می‌رفت.

■ عبارت (رَأَيْتُ وَلَدًا يَمْشِي بِسُرْعَةٍ). از دو جمله تشکیل شده، و بعد از اسم نکره «وَلَدًا» فعل مضارعی آمده است که درباره «وَلَدًا» توضیح می‌دهد؛ در ترجمۀ فارسی بین دو جمله، حرف ربط «که» می‌آید و فعل مضارع نیز معمولاً ماضی استمراری ترجمه می‌شود.

ماضی + اسم نکره + مضارع \Leftarrow ماضی استمراری
ترجمه

■ اما اگر فعل اول مضارع باشد، ترجمة فعل دوم چگونه خواهد بود؟ به مثال دقیق کنید.

أَفْتَشُ عَنْ مُعْجَمٍ يُسَايِّدُنِي فِي فَهِمِ النُّصُوصِ.

دنبال فرهنگ لغتی می‌گردم **که** مرا در فهم متون کمک کند. (کمک می‌کند)

أَشَاهِدُ طَالِبًا يَكُتُبُ تَمَارِينَ الدَّرْسِ فِي الصَّفَّ.

دانشآموزی را می‌بینم **که** تمرين‌های درس را در کلاس می‌نویسد.

مضارع + اسم نکره + مضارع \Leftarrow مضارع التزامی یا مضارع اخباری

ترجمه



■ اکنون به ترجمه جمله زیر دقیق کنید.

إِشْتَرِيتُ الْيَوْمَ كِتَابًا قَدْ رَأَيْتُهُ مِنْ قَبْلٍ.

امروز کتابی را خریدم **که** قبل آن را دیده بودم. (دیدم)

ماضی + اسم نکره + ماضی \Leftarrow ماضی بعید یا ماضی ساده

ترجمه

تذکرہ: ترجمه هنر است و باید در ترجمه به مطالب بسیاری مانند موضوع متن، قرائت و قواعد زبان مقصد توجّه کرد.

إِخْتِيرْ نَفْسَكَ: تَرْجِمْ هُدِيَةُ الْعِبَارَةِ حَسَبَ قَواعِدِ الدَّرْسِ؛ ثُمَّ عَيْنْ نَوْعَ الْأَفْعَالِ.

اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ نَفْسٍ لَا تَشْبَعُ^۱ وَ مِنْ قَلْبٍ لَا يَخْشَعُ^۲ وَ مِنْ عِلْمٍ لَا يَنْفَعُ وَ
مِنْ صَلَةٍ لَا تُرْفَعُ^۳ وَ مِنْ دُعَاءٍ لَا يُسْمَعُ. (من تعقیبات صلاة العصر)

۱- لا تَشْبَعُ: سیر نمی‌شود ۲- لا يَخْشَعُ: فروتنی نمی‌کند ۳- لا تُرْفَعُ: بالا برده نمی‌شود (بالا نمی‌رود)

الْتَّمَرِينُ الْأَوَّلُ: إِمْلَا الْفَرَاغَ فِي آيَاتٍ نَصْ الدَّرْسِ وَأَحَادِيثِهِ بِكَلِمَاتٍ صَحِيحةٍ.

عِلْمٌ ، النَّارِ ، عُقُولِهِمْ ، الْحَسَنَةِ ، أَحْسَنُ ، لِسَانِهِ ، تَفْعَلُونَ

١- ﴿أَدْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحِكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ وَجَادِلُهُمْ بِالْتَّي

هِيَ هِيَ آتَنَحْل: ١٢٥

٢- ﴿وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ آتَإِلَيْسَ: ٣٦﴾

٣- ﴿لَمْ تَقُولُوا مَا لَا آتَصْفَ: ٢﴾

٤- گَلِّمَ النَّاسَ عَلَى قَدْرٍ . رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

٥- تَكَلَّمُوا تُعْرَفُوا فَإِنَّ الْمَرْءَ مَخْبُوءٌ تَحْتَ . الْإِمَامُ عَلَيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ

٦- مَنْ خَافَ النَّاسُ مِنْ لِسَانِهِ فَهُوَ مِنْ أَهْلِ . رَسُولُ اللَّهِ ﷺ



آلَّتَمْرِينُ الثَّانِي: تَرْجِمُ الْأَحَادِيثَ، ثُمَّ عَيْنِ الْمَطْلُوبَ مِنَكَ.

١- إِنَّ مِنْ شَرِّ عِبَادِ اللَّهِ مَنْ تُكْرِهُ مُجَالَسَتُهُ لِفُحْشِيهِ^١. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ .

(الْفِعْلُ الْمَجْهُولُ وَ الْجَارُ وَ الْمَجْرُورُ)

٢- أَتَقَى النَّاسُ مَنْ قَالَ الْحَقَّ فِي مَا لَهُ وَ عَلَيْهِ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ .

(إِسْمُ التَّفْضِيلِ وَ الْمُضَافَ إِلَيْهِ)

٣- الْعِلْمُ نُورٌ وَ ضِياءٌ يَقْدِفُهُ اللَّهُ فِي قُلُوبِ أَوْلَيَائِهِ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ .

(الْمُبْتَدَأُ وَ الْفَاعِلُ)

٤- قُلِ الْحَقُّ وَ إِنْ كَانَ مُرًا^٢. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ .

٥- لَا تَقُلْ مَا لَا تَعْلَمُ، بَلْ لَا تَقُلْ كُلًّا مَا تَعْلَمُ. أَمِيرُ الْمُؤْمِنِيَّ عَلَيْهِ السَّلَامُ .

(الْمُضَارِعُ الْمَنْفِيُّ وَ فِعْلُ النَّهْيِ)



٢- مُرًا: تلخ

١- فُحْشٌ: گفتار و کردار زشت

الْتَّمْرِينُ الْثَالِثُ: ترجم كلام الجدول، ثم اكتب رمزاً.

يُجَادِلُ / مِنْتَانِ / تَعْلِيمٍ / حَفَّلَاتٍ / أَفْلَامٍ / اِمْرَأَةً / مُعَمَّرَةً / مُزَارِعٍ / تِلْمِيزٍ / رَائِحةً
حاسوب / أَبْنَاءً / الْفَانِ / أَرْهَارٍ / أَسَاوِرٍ / إِعْصَارٍ / تَبْجِيلٍ / ساحاتٍ / كَبَائِرٍ

رمهز

	گرامی داشتن	(۱)
	کهنسال	(۲)
	ستیز می کند	(۳)
	یاد دادن	(۴)
	کشاورز	(۵)
	جشن ها	(۶)
	دانش آموز	(۷)
	زن	(۸)
	بو	(۹)
	دو هزار	(۱۰)
	گردباد	(۱۱)
	گناهان بزرگ	(۱۲)
	میدان ها	(۱۳)
	دویست	(۱۴)
	فیلم ها	(۱۵)
	رایانه	(۱۶)
	دستبندها	(۱۷)
	فرزندان	(۱۸)
	شکوفه ها	(۱۹)

قَالَ رَسُولُ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلٰيْهِ وَسَلَّمَ :

«. »

الْتَّمْرِينُ الرَّابِعُ: عَيْنٌ فِي كُلِّ مَجْمُوعَةِ الْكَلِمَةِ الْعَرَبِيَّةِ.

- | | | | | | | | | | |
|--------------------------|--------------|--------------------------|-------------|--------------------------|-------------|--------------------------|-------------|--------------------------|--------------|
| <input type="checkbox"/> | الْقِشْر | <input type="checkbox"/> | الْلُّب | <input type="checkbox"/> | الْغَاز | <input type="checkbox"/> | النَّوْى | <input type="checkbox"/> | الْغَار |
| <input type="checkbox"/> | الْيَد | <input type="checkbox"/> | الرَّأْس | <input type="checkbox"/> | الْقَدَم | <input type="checkbox"/> | السَّيَاج | <input type="checkbox"/> | الْرَّأْس |
| <input type="checkbox"/> | الْإِثْم | <input type="checkbox"/> | الْدَّنْب | <input type="checkbox"/> | الْحِصَّة | <input type="checkbox"/> | الْخَطِيَّة | <input type="checkbox"/> | الْإِثْم |
| <input type="checkbox"/> | الْتَّعَلَّب | <input type="checkbox"/> | الْكَلْب | <input type="checkbox"/> | اللَّيْلُ | <input type="checkbox"/> | الْدَّنْب | <input type="checkbox"/> | الْكَلْب |
| <input type="checkbox"/> | الْزُّيُوت | <input type="checkbox"/> | الْمُزَارِع | <input type="checkbox"/> | الْعَامِل | <input type="checkbox"/> | الْمُؤَظَّف | <input type="checkbox"/> | الْمُزَارِع |
| <input type="checkbox"/> | الْسُّرْوَال | <input type="checkbox"/> | الْقَمِيص | <input type="checkbox"/> | الْفُسْتَان | <input type="checkbox"/> | السَّمَك | <input type="checkbox"/> | الْسُّرْوَال |

الْتَّمْرِينُ الْخَامِسُ: تَرْجِمِ الْجُمَلَ التَّالِيَّةَ، ثُمَّ عَيْنِ الْمَطْلُوبَ مِنْكَ.

١- سافَرْتُ إِلَى قَرِيَّةٍ شَاهَدْتُ صورَتَهَا أَيَّامَ صَغَرِي.

٢- عَصَفَتْ رِيَاحٌ شَدِيدَةٌ حَرَبَتْ بَيْتًا جَنْبَ شَاطِئِ الْبَحْرِ.

٣- وَجَدْتُ بَرَنَامِجًا يُسَاعِدُنِي عَلَى تَعْلُمِ الْعَرَبِيَّةِ.

٤- الْكِتَابُ صَدِيقٌ يُنْقِذُكَ مِنْ مُصِبَّةِ الْجَهَلِ.

٥- يُعْجِبُنِي عِيدُ يَفْرَحُ فِيهِ الْفُقَرَاءُ.

١- بَرَنَامِجٌ: برنامـه

الَّتَّمَرِينُ السَّادِسُ: عَيْنِ الْبَيْتِ الْفَارِسِيِّ الَّذِي يَرْتَبِطُ بِالْأَيْةِ أَوِ الْحَدِيثِ فِي الْمَعْنَى.

١- ﴿وَ لَا تَنَابِزُوا بِالْأَلْقَابِ﴾ الْحُجُّرَاتٌ: ١١

٢- عَوْدٌ لِسَائِكَ لِيَنَ الْكَلَامِ. الْإِمَامُ عَلَيْهِ السَّلَامُ

٣- فَكَرْرُ ثُمَّ تَكَلَّمْ تَسْلَمْ مِنَ الزَّلَلِ. الْإِمَامُ عَلَيْهِ السَّلَامُ

٤- أَكْبَرُ الْعَيْبِ أَنْ تَعِيبَ مَا فِيهِ مِثْلُهُ. الْإِمَامُ عَلَيْهِ السَّلَامُ

٥- تَكَلَّمُوا تُعَرَّفُوا؛ فَإِنَّ الْمَرءَ مَخْبُوءٌ تَحْتَ لِسَانِهِ. الْإِمَامُ عَلَيْهِ السَّلَامُ

الف) تا مرد سخن گفته باشد

ب) سخن کان از سر اندیشه نماید

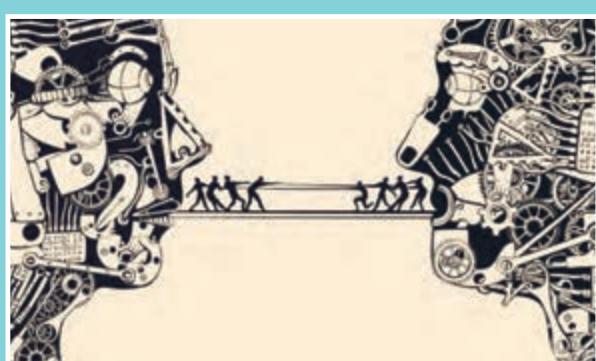
ج) به شیرین زبانی و لطف و خوشی

د) خلاصی را به غالبي که زشت است

ه) آن کس که به عیب خلق پرداخته است زان است که عیب خویش شناخته است (امثال و حکم دهم)

الْبَحْثُ الْعِلْمِيُّ

اُكْتُبْ خَمْسَ عِبَارَاتٍ بِالْعَرَبِيَّةِ حَوْلَ آدَابِ الْكَلَامِ.



١- الْكَلَامُ يَجْرِيُ الْكَلَامَ.

٢-

٣-

٤-

٥-

٦-

١- يَجْرِيُ: مِنْ كِشْدَه

الدُّرْسُ الْخَامِسُ



الصَّدْقَةُ

الْحُرْيَةُ

الْخُلَّةُ

الجَهَنَّمُ

الْكَذْبُ

الْكُفْرُ

﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي مَنْ هُوَ كَاذِبٌ كَفَّارُ﴾

آلرُّمَّٰمٰ:

بی گمان خدا کسی را که دروغگو و بسیار کافر است راهنمایی نمی‌کند.

الْكِذْبُ



الْكِذْبُ مِفْتَاحٌ لِكُلِّ شَرٍّ

جاءَ رَجُلٌ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ: عَلِمْنِي خُلُقًا يَجْمِعُ لِي خَيْرَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ.

فَقَالَ ﷺ: لَا تَكُنْ كِذَّابًا.

وَقَالَ الْإِمَامُ عَلَيْهِ السَّلَامُ : خَيْرُ إِخْرَانِكَ مَنْ دَعَاكَ إِلَى صِدْقِ الْمَقَالِ بِصِدْقِ مَقَالِهِ، وَ

نَدَبَكَ إِلَى أَفْضَلِ الْأَعْمَالِ بِحُسْنِ أَعْمَالِهِ.

إِذْنْ فَكْنْ صادِقًا مَعَ نَفْسِكَ وَمَعَ الْأَخْرَينَ فِي الْحَيَاةِ، وَلَا تَهْرُبْ مِنَ الْوَاقِعِ أَبَدًا، فَإِنْ

هَرَبْتَ مِنَ الْوَاقِعِ فَسَوْفَ تُواجِهُ مَشَاكِلَ وَصُعُوبَاتٍ كَثِيرَةً، وَتُضْطَرُ إِلَى الْكِذْبِ عِدَّةً

مَرَّاتٍ، وَبَعْدَ ذَلِكَ يَتَبَيَّنُ كِذْبُكَ لِلْأَخْرَينَ، فَتَفَشِّلُ فِي حَيَاةِكَ.

وَهَذِهِ قِصَّةٌ قَصِيرَةٌ تَبَيَّنُ لَكَ نَتْيَاجَةَ الْكِذْبِ:

قَرَرَ أَرْبَعَةُ طُلَّابٍ أَنْ يَغْيِبُوا عَنِ الْإِمْتِحَانِ فَاتَّصَلُوا بِالْأَسْتَاذِ هَاتِفِيًّا وَقَالُوا لَهُ: أَحَدُ إِطَارَاتِ

سَيَارَتِنَا انْفَجَرَ، وَلَيْسَ لَنَا إِطَارٌ اخْتِيَاطِيٌّ، وَلَا تَوَجَّدُ سَيَارَةٌ تَنَقُّلُنَا إِلَى الجَامِعَةِ، وَنَحْنُ

الآنَ فِي الطَّرِيقِ بَعِيدُونَ عَنِ الْجَامِعَةِ، وَلَنْ نَسْتَطِعَ الْحُضُورَ فِي الْإِمْتِحَانِ فِي الْوَقْتِ

الْمُحَدَّدِ. وَاقَقَ الْأَسْتَاذُ أَنْ يُؤَجِّلَ لَهُمُ الْإِمْتِحَانَ لِمُدَّةٍ أَسْبُوعٍ وَاحِدٍ، فَقَرِّحَ الطُّلَّابُ بِذَلِكَ؛

لِآنَ حَطَّتْهُمْ لِتَأْجِيلِ الامْتِحَانِ نَجَحُتْ.

فِي الْأَسْبُوعِ التَّالِي حَضَرُوا لِلِّامْتِحَانِ فِي الْوَقْتِ المُحَدَّدِ، وَ طَلَبَ الْأَسْتَادُ مِنْهُمْ

أَنْ يَجِلسُوا فِي قَاعَةِ الامْتِحَانِ، ثُمَّ وَزَّعَ عَلَيْهِمْ أُورَاقَ الامْتِحَانِ. لَمَّا نَظَرُوا إِلَى الْأَسِئَةِ،

تَعَجَّبُوا لِأَنَّهَا كَانَتْ هَذِهِ:



لِمَادَا انْفَجَرَ الإِطَارُ؟ ١

أَيُّ إِطَارٍ مِنْ سَيَارَتِكُمْ انْفَجَرَ؟ ٢

فِي أَيِّ طَرِيقٍ وَقَعَ هَذَا الْحَادِثُ؟ ٣

مَا هُوَ تَرَتِيبُ جُلوسِكُمْ فِي السَّيَارَةِ؟ ٤

كَيْفَ اسْتَطَعْتُمْ أَنْ تَحِلُّوا مُشَكِّلَاتِكُمْ؟ ٥

كَمْ كَانَتِ السَّاعَةُ عِنْدَ انْفِجَارِ الإِطَارِ؟ ٦

مَنْ كَانَ مِنْكُمْ يَسُوقُ السَّيَارَةَ فِي ذَلِكَ الْوَقْتِ؟ ٧

هَلْ تَضَمَّنْ أَنْ يُجِيبَ أَصْدِقَاؤُكَ مِثْلَ إِجَابَتِكَ؟ ٨

خَجَلَ الطُّلَّابُ وَنَدِمُوا وَاعْتَدَرُوا مِنْ فِعْلِهِمْ، نَصَحَّهُمُ الْأَسْتَادُ وَقَالَ: مَنْ يَكِيدُبْ لَا يَنْجَحْ.

عَاهَدَ الطُّلَّابُ أَسْتَادَهُمْ عَلَى أَنْ لَا يَكِيدُبُوا، وَقَالُوا لَهُ نَادِمِينَ: تَعَلَّمْنَا دَرْسًا لَنْ نَنسَاهُ أَبَدًاً.

قَرَرَ : قرار گذاشت

(مضارع: يُقرِّرُ)

كُنْ : باش

كُنْ : حرف نشانه آینده منفي

مُحَدَّد : مشخص شده

مَقَال : گفتار = قَوْلُ، گَلَام

نَدَبَ : فرا خواند (مضارع: يَنْدُبُ)

واجَةَ : روبهرو شد (مضارع: يُواجِهُ)

وَزَعَ : پخش کرد (مضارع: يُوَزِّعُ)

ساقَ : رانندگی کرد (مضارع: يَسْوَقُ)

صُعْوَدَةَ : سختی ≠ سُهولة

ضَمِنَ : ضمانت کرد

(مضارع: يَضْمَنُ)

عَاهَدَ : پیمان بست

(مضارع: يُعاَهِدُ)

عِدَّةَ : چند

فَشِلَ : شکست خورد

(مضارع: يَفْشِلُ)

أَجَّلَ : به تأخير انداخت

(مضارع: يُؤَجِّلُ / مصدر: تأجيل) = **أَخْرَ**

إِضْطَرَ : ناگریر کرد (مضارع: يَضْطَرُ)

تُضْطَرُ : ناگریر می شوی

إِطَارَ : تایر، چارچوب

إِطَارٌ احْتِيَاطِيٌّ : چرخ یدکی

تَبَيَّنَ : آشکار شد (مضارع: يَتَبَيَّنُ)

خُطَّةَ : نقشه، برنامه «جمع: خطوط»

زاوِيَةَ : گوشه «جمع: زوايا»

أَجِبْ عَنِ الْأَسْئِلَةِ التَّالِيَةِ حَسَبَ نَصَّ الدَّرْسِ.

١- هل وافق الأستاذ أن يؤجل الامتحان للطلاب لمدة أسبوعين؟

٢- ماذا قال الرجل لرسول الله ﷺ حين جاء إليه؟

٣- ما قال الطالب لاستاذهم نادمين؟

٤- من قال «من يكذب لا ينجح»؟

٥- كيف اتصل الطالب بالاستاذ؟

٦- لماذا فرط الطالب؟

تَرْجِمَةُ الْفِعْلِ الْمُضَارِعِ (١)

■ حروف «أَنْ»: كه» و «كَيِّ، لِـ، لِكَيِّ، حَتَّى»: تا، برای اینکه» بر سر فعل مضارع می‌آیند و در

معنای آن تغییر ایجاد می‌کنند؛ فعل‌هایی که دارای این حروف‌اند، در فارسی «مضارع التزامی»

ترجمه می‌شوند؛ مثال:

حَتَّى يَحْكُمُ: تا داوری کند

أَنْ يُحاوِلُوا: که تلاش کنند

لِكَيْ تَفَرَّحُوا: تا شاد شوید

لِيَجْعَلُ: قرار می‌دهد

كَيْ يَدْهَبُنَّ: تا بروند

يَحْكُمُ: داوری می‌کند

يُحاوِلُونَ: تلاش می‌کنند

تَفَرَّحُونَ: شاد می‌شوید

يَجْعَلُ: قرار می‌دهد

يَدْهَبُنَّ: می‌روند

■ فعل مضارع دارای «لَنْ» معادل «آینده منفي» در زبان فارسی است؛ مثال:

لَنْ تَنالُوا: دست نخواهید یافت

تَنالُونَ: دست می‌یابید

این حروف در انتهای فعل مضارع تغییراتی را ایجاد می‌کنند. (به جز در ساخت‌هایی

مانند **يَقْعِلُنَّ** و **تَفَعَّلُنَّ**)^١

إِخْتِيرْ نَفْسَكَ: تَرْجِمِ الْأَيْتَينِ وَالْحَدِيثَ حَسْبَ قَواعِدِ الدِّرْسِ، ثُمَّ عَيْنِ الْأَفْعَالِ الْمُضَارِعَةَ.

١ ﴿وَعَسَى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَهُوَ خَيْرٌ لَكُمْ وَعَسَى أَنْ تُحِبُّوا شَيْئًا وَهُوَ شَرٌّ لَكُمْ﴾ البقرة: ٢٦.

٢ ﴿... أَنْفِقُوا مِمَّا رَزَقْنَاكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَ يَوْمٌ لَا يَبْيَعُ فِيهِ وَلَا خُلَّةٌ...﴾ البقرة: ٢٥٤

٣ مِنْ أَخْلَاقِ الْجَاهِلِ الْإِجَابَةُ قَبْلَ أَنْ يَسْمَعَ وَالْمُعَارَضَةُ قَبْلَ أَنْ يَفْهَمَ وَالْحُكْمُ بِمَا لَا يَعْلَمُ. الإمام الصادق عَلَيْهِ السَّلَامُ

۱- آشنایی با این تغییرات، از اهداف آموزشی کتاب درسی نیست.

۲- رَزْقُ: روزی داد

۳- مُعَارَضَة: مخالفت

۴- خُلَّة: دوستی

در گروههای دو نفره شبیه گفت و گوی زیر را در کلاس اجرا کنید.

حوار

(فِي الصَّيْدَلِيَّةِ)

الصَّيْدَلِيُّ

الْحَاجُ

أَعْطِنِي الْوَرَقَةَ:

مِحْرَارٌ، حُبوبٌ مُسَكِّنَةٌ لِلصُّدَاعِ، حُبوبٌ مُهَدِّئَةٌ، كَبْسُولٌ أَمْبِيسِيلِين، قُطْنٌ طِبَّيٌّ، مَرْهَمٌ لِحَسَاسِيَّةِ الْجَلْدِ ...

لَا بَأْسَ، وَلَكِنْ لَا أَعْطِيْكَ أَمْبِيسِيلِين.

لِآنَ بَيْعَهَا بِدُونِ وَصْفَةٍ غَيْرُ مَسْمُوحٍ.

لِمَنْ تَشَتَّرِي هَذِهِ الأَدوَيَةَ؟

رجاءً، راجِعٌ الطَّبِيبِ؛

الشَّفَاءُ مِنَ اللَّهِ.

عَفْوًا، مَا عِنْدِي وَصْفَةٌ

وَأُرِيدُ هَذِهِ الأَدوَيَةَ الْمَكْتُوبَةَ عَلَى الْوَرَقَةِ.

لِمَاذَا لَا تُعْطِينِي؟

أَشْتَرِيْهَا لِزُمْلَائِي فِي الْقَافِلَةِ

يَا حَضْرَةَ الصَّيْدَلِيِّ.



- ١- الصَّيْدَلِيَّة: داروخانه ٢- الأَدوَيَة: داروها، مفرد: الدَّوَاء ٣- الْمِحْرَار: دماسانج ٤- الْقُطْنُ: پنبه
٥- الْجَلْد: پوست ٦- حَضْرَةُ الصَّيْدَلِيِّ: جناب داروخانه دار ٧- راجِعٌ: مراجعه کن

الْتَّمَرِينُ الْأَوَّلُ: أَيُّ فِعْلٍ مِنْ أَفْعَالِ مُعْجَمِ الدَّرِسِ يُنَاسِبُ التَّوْضِيحاَتِ التَّالِيَّةَ؟

١- شَاهَدَ وَجْهًا لِوَجْهٍ.

٢- ظَهَرَ وَصَارَ وَاضِحًا.

٣- لَمْ يَنْجُحْ بِلْ خَسِرَ.

٤- أَعْطَاهُ عَهْدًا وَقَوْلًا بِإِنْ يَفْعَلْ شَيْئًا.

٥- قَرَرَ أَنْ يَفْعَلَ مَا قَصَدَهُ مَعَ التَّاخيرِ.

الْتَّمَرِينُ الثَّانِي: تَرْجِيمُ الْأَحَادِيثِ، ثُمَّ عَيْنُ الْمَطْلوبِ مِنْكَ.

١- لَا تَعْتَرِرُوا بِصَلَاتِهِمْ وَلَا بِصِيَامِهِمْ ... وَلَكِنْ اخْتَبِرُوهُمْ عِنْدَ صِدقِ الْحَدِيثِ وَأَدَاءِ
الْأَمَانَةِ. الْإِمَامُ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ

٢- لَا تَسْتَشِيرِ الْكَذَابَ فَإِنَّهُ كَالسَّرَابِ يُقَرِّبُ عَلَيْكَ الْبُعْدَ وَيُبَعِّدُ عَلَيْكَ الْقُرْبَ.
(الْأَسْمَاءُ الْمُبَالَغَةُ)

٣- يَلْعُغُ الصَّادِقُ بِصِدْقِهِ مَا لَا يَلْعُغُهُ الْكَاذِبُ بِإِحْتِيَالِهِ. أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ

٤- لَا تُحَدِّثِ النَّاسَ بِكُلِّ مَا سَمِعْتَ بِهِ. أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ

٣- لَا تَسْتَشِيرُ: با ... مشورت نکن

٢- الصَّيَامُ: روزه

١- لَا تَعْتَرِرُوا: فریب نخورید

٦- إِلَاحْتِيَالُ: فریبکاری

٥- يُبَعِّدُ: دور می سازد

٤- يُقَرِّبُ: نزدیک می سازد

الْتَّمْرِينُ الْثَالِثُ: عَيْنُ الْكَلِمَةِ الَّتِي لَا تُنَاسِبُ الْكَلِمَاتِ الْأُخْرَى مَعَ بَيَانِ السَّبَبِ.

- | | | | |
|------------------------------------|------------------------------------|------------------------------------|-----------------------------------|
| <input type="checkbox"/> إطَار | <input type="checkbox"/> قَوْل | <input type="checkbox"/> كَلَام | <input type="checkbox"/> مَقَالٌ |
| <input type="checkbox"/> تَكَلَّم | <input type="checkbox"/> كَمَلَ | <input type="checkbox"/> حَدَّثَ | <input type="checkbox"/> كَلَمٌ |
| <input type="checkbox"/> أَغْصَانٌ | <input type="checkbox"/> أَثْمَارٌ | <input type="checkbox"/> تَأْجِيلٌ | <input type="checkbox"/> جُذُوعٌ |
| <input type="checkbox"/> يَخْنُقُ | <input type="checkbox"/> يَزْرَعُ | <input type="checkbox"/> يَنْبُتُ | <input type="checkbox"/> يَغْرِسُ |
| <input type="checkbox"/> أَكْرَمٌ | <input type="checkbox"/> أَخْضَرٌ | <input type="checkbox"/> أَسْوَدٌ | <input type="checkbox"/> أَحْمَرٌ |

الْتَّمْرِينُ الرَّابِعُ: تَرْجِمِ الْآيَاتِ، ثُمَّ عَيْنِ الْمَطْلُوبَ مِنَكَ.

١- ﴿...فَاصْبِرُوا حَتَّىٰ يَحْكُمَ اللَّهُ بَيْنَنَا...﴾ الأعراف: ٨٧

٢- ﴿...يُرِيدُونَ أَنْ يُبَدِّلُوا كَلَامَ اللَّهِ ...﴾ الفتح: ١٥

٣- ﴿... مَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيَجْعَلَ عَلَيْكُمْ مِنْ حَرَجٍ ...﴾ المائدة: ٦

٤- ﴿... لِكَيْلًا تَحْرَنُوا عَلَىٰ مَا فَاتَكُمْ ...﴾ آل عمران: ١٥٣

٥- ﴿لَنْ تَنالُوا الْبِرَّ حَتَّىٰ تُنْفِقُوا مِمَّا ثَحِبُوكُمْ...﴾ آل عمران: ٩٢

١- حَرَجٌ: حالت بحراني ٢- لِكَيْلًا: لِكَيْ+لا ٣- فَاتَ: از دست رفت ٤- لَنْ تَنالُوا: دست نخواهید یافت

الَّتَّمَرِينُ الْخَامِسُ: تَرْجِمِ الْجُمْلَ التَّالِيَةَ.

- ١- اِجْلِسْ عَلَى الْكُرْسِيِّ:
- ٢- تَجْلِسُ مَعَ زَمِيلِكَ:
- ٣- اصِرْ لِكَيْ يَجْلِسَ:
- ٤- جَالِسٌ خَيْرَ النَّاسِ:
- ٥- لَا تَجْلِسُوا هُنَاكَ:
- ٦- لَنْ يَجْلِسُنَّ هُنَا:
- ٧- أَرِيدُ أَنْ أَجِلِسَ:
- ٨- رَجَعْنَا لِنَجْلِسَ:

الَّتَّمَرِينُ السَّادِسُ: أُكْتِبْ مُفَرَّدَ الْجُمْوِعِ التَّالِيَةَ.

- | | | |
|--------------|-------------|---------------|
| أَفَاضِلُ: | خُطَطٌ: | أَدْوِيَةُ: |
| أَصْدِقَاءُ: | صُعُوبَاتٌ: | أَحْيَاءُ: |
| إِخْوَانُ: | عُيُوبٌ: | أَسَاطِيَّةُ: |
| أَسَابِيعُ: | أَسْئِلَةُ: | أَعْمَالُ: |
| أَخْلَاقُ: | طُلُّابٌ: | إِجَابَاتُ: |



سلام

Ciao
tisla

Hello

السلام
عليكم

Ciao

olá

الدَّرْسُ الْسَّادِسُ



الإِنْسَانُ بِكُلِّ لِسَانٍ إِنْسَانٌ.

انسان با [دانستن] هر زبان [جديدي] يك انسان است.



تُعَدُ الدُّكْتُورَةُ آنَّهُ ماري شِيمِيلُ مِنْ أَشْهَرِ الْمُسْتَشْرِقِينَ.

وُلِدَتْ فِي «الْأَلْمَانِيَا» وَ كَانَتْ مُنْدُ طُفُولَتِهَا مُشْتَاقَةً إِلَى كُلِّ

مَا يَرْتَبِطُ بِالشَّرْقِ وَ مُعْجَبَةً بِإِيَرانَ كَانَ عُمُرُهَا خَمْسَةَ

عَشَرَ عَامًا حِينَ بَدَأَتْ بِدِرَاسَةِ اللُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ. حَصَلَتْ عَلَى

شَهَادَةِ الدُّكْتُورَاهِ فِي الْفَلْسَفَةِ وَ الدِّرَاسَاتِ الْإِسْلَامِيَّةِ وَ هِيَ فِي التَّاسِعَةِ عَشَرَةَ مِنْ عُمُرِهَا؛

تَعَلَّمَتِ الْلُّغَةُ الْتُّرْكِيَّةُ وَ دَرَسَتْ فِي جَامِعَةِ أَنْقَرِهِ.

كَانَتْ شِيمِيلُ تَدْعُو الْعَالَمَ الْغَرْبِيَّ الْمُسِيَّحِيَّ لِفَهِمِ حَقَائِقِ الدِّينِ الْإِسْلَامِيِّ وَ الْإِطْلَاعِ

عَلَيْهِ. وَ هُذَا الْعَمَلُ رَفَعَ شَأنَهَا فِي جَامِعَاتِ الدُّولِ الْإِسْلَامِيَّةِ، فَحَصَلَتْ عَلَى دُكْتُورَاهِ فَخْرِيَّةٍ

مِنْ جَامِعَاتِ السُّنْدِ وَ إِسْلَامِ آبَادِ وَ بِيشَاوَرِ وَ قُونِيَّةِ وَ طَهْرَانِ.

إِنَّهَا تَعَلَّمَتْ لُغَاتٍ كَثِيرَةً مِنْهَا الْفَارَسِيَّةُ وَ الْعَرَبِيَّةُ وَ التُّرْكِيَّةُ وَ الإِنْجِليْزِيَّةُ وَ الْفَرَنْسِيَّةُ وَ

الْأُرْدِيَّةُ؛ وَ كَانَتْ تُلْقِي مُحَاضَرَاتٍ بِالْلُّغَةِ الْفَارَسِيَّةِ. فَهِيَ كَانَتْ مِثَالًا لِهُدُوِّهِ الْعِبَارَةِ:

«الْإِنْسَانُ بِكُلِّ لِسَانٍ إِنْسَانٌ»

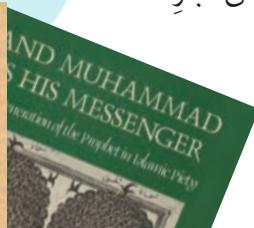
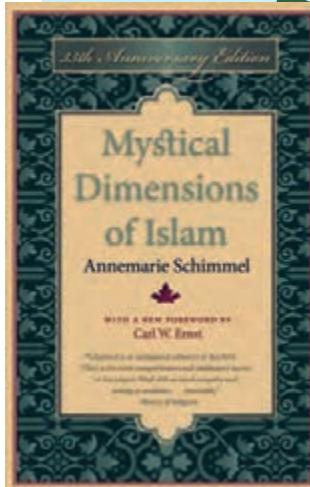
أَكْثَرُ شِيمِيلَ أَكْثَرَ مِنْ مِئَةِ كِتَابٍ وَ مَقَالَةٍ مِنْهَا كِتَابٌ حَوْلَ شَخْصِيَّةِ جَلالِ الدِّينِ الرُّومِيِّ.

هيَ كَانَتْ تُحِبُّ الْعِيشَ فِي الشَّرْقِ، لِذَلِكَ دَرَسَتْ مُدَّةً طَوِيلَةً فِي الْهِنْدِ وَ بَاكِستانِ، وَ دَرَسَتْ كَذَلِكَ مَا يُقَارِبُ خَمْسَةً وَ عِشْرِينَ عَامًا فِي جَامِعَةِ هَارْفَارِدِ.

قَبْلَ وَفَاتِهَا أَوْصَتْ شِيمِيلُ زُمَلَاءَهَا أَنْ يُشَكِّلُوا فَرِيقًا لِلْجَوَارِ الدِّينِيِّ وَ الثَّقَافِيِّ يَكُونُ هَدْفُهُ الْأَعْلَى «مَدَ جُسُورِ الصَّدَاقَةِ وَ التَّفَاهُمْ بَيْنَ أُورُوبَا وَ الْعَالَمِ الْإِسْلَامِيِّ» وَ «الِّتَّحَادَ بَيْنَ الْخَضَارَاتِ».

أَشَارَتْ شِيمِيلُ فِي إِحْدَى مُقَابِلَاتِهَا إِلَى الْأَدْعِيَةِ الْإِسْلَامِيَّةِ وَ قَالَتْ: «أَنَا أَقْرَأُ الْأَدْعِيَةَ وَ الْأَحَادِيثَ الْإِسْلَامِيَّةَ بِاللُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ وَ لَا أُرَاجِعُ تَرْجِمَتَهَا».

هيَ أَوْصَتْ أَنْ يُكْتَبَ هَذَا الْحَدِيثُ عَلَى قَبْرِهَا:



«الَّذِي نَسِيَ نَيَامٌ فَإِذَا مَأْتُوا اَنْتَبَهُوا». رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

فَرَنْسِيَّة : فرانسوی

قارَب : نزدیک شد

«ما يُقارِبُ» : نزدیک به

مُحاَصَرَة : سخنرانی

مَدَّ : کشید، گسترش داد

مُسْتَشْرِق : خاورشناس

مُعَجَّبَةٌ : شیفتہ (أَعْجَبَ، يُعْجِبُ)

مُقاَبَلَة : مصاحبه

مُنْدُّ : از هنگام

حَصَلَ عَلَى : به دست آورده

(مضارع: يَحْصُلُ)

حَضَارَة : تمدن

دُكْتُورَاهُ : دکترا

شَكَلَ : تشکیل داد (مضارع: يُشكّلُ)

شَهَادَة : مدرک

عَدَّ : به شمار آورده، شمرده

(مضارع: يَعُدُّ)

فَخْرَيَّة : افتخاری

أُرْدِيَّة : زبان اردو

آشَارَ : اشاره کرد (مضارع: يُشيرُ)

أَقْلَى : انداخت (مضارع: يُلْقِي)

كانت تُلْقِي مُحاَصَرَةً : سخنرانی می کرد

إنْجِليزِيَّة : انگلیسی

آنَكَارَا : آنکارا

أَوْصَى : سفارش کرد (مضارع: يوصي)

فَرْهَنْغِي : فرهنگی

«نَقَافَة» : فرهنگ

أَحِبَّ عَنِ الْأَسْئِلَةِ التَّالِيَّةِ حَسَبَ نَصُّ الدَّرْسِ.

١- بِأَيِّ لُغَةٍ كَانَتْ شِيمِلْ تَقْرَأُ الْأَدْعِيَّةِ الْإِسْلَامِيَّةَ؟

٢- أَيِّ حَدِيثٍ كُتِبَ عَلَى قَبْرِ شِيمِلْ؟

٣- كِمْ كِتابًا وَ مَقَالَةً الْفَتْ شِيمِلْ؟

٤- بِمَاذَا أَوْصَتْ شِيمِلْ زُمَلَاءَهَا؟

٥- أَيْنَ وُلِدَتْ شِيمِلْ؟

اَعْلَمُوا

تَرْجِمَةُ الْفِعْلِ الْمُضَارِعِ (۲)

- حروف «لَمْ ، لِـ ، لـ» بر سر فعل های مضارع می آیند و معنای آن را تغییر می دهند.
- حرف «لَمْ» فعل مضارع را به «ماضی ساده منفی» یا «ماضی نقلی منفی» تبدیل می کند؛ مثال:

لَمْ يَسْمَعْ: نشنید، نشنیده است

يَسْمَعُ: می شنود

لَمْ تَدْهَبُوا: نرفتید، نرفته اید

تَدْهَبُونَ: می روید

لَمْ تَكْتُبْنَ: ننوش提د، ننوشته اید

تَكْتُبْنَ: می نویسید

- حرف «لـ امر» بر سر فعل مضارع به معنای «باید» است و چنین فعلی معادل «مضارع التزامی» در فارسی می باشد؛ مثال:

لِنَرْجِعْ: باید برگردیم

نَرْجِعُ: بر می گردیم

لِيَعْلَمُوا: باید بدانند

يَعْلَمُونَ: می دانند

- در کتاب عربی پایه نهم با حرف «لای نهی» بر سر فعل مضارع (دوم شخص) آشنا شدید؛ مثال:

لَا تَيِّأْسُ: نالمید می شوی

تَيِّأْسُ: نالمید می شوی

لَا تُرْسِلُوا: نفرستید

تُرْسِلُونَ: می فرستید

- همنین حرف «لای نهی» اگر بر سر سایر ساخت های فعل مضارع باید، به معنای «نباید» و معادل «مضارع التزامی» منفی در فارسی است؛ مثال:

لَا يُسَافِرُوا: نباید سفر کنند

يُسَافِرُونَ: سفر می کنند

- حروف «لَمْ ، لِـ ، لـ» در انتهای فعل مضارع تغییراتی ایجاد می کنند. (به جز در ساخت هایی مانند يَقْعَلَنَ و تَفَعَّلَنَ^۱)

۱- آشنایی با این تغییرات، از اهداف آموزشی کتاب درسی نیست.

٤٠ ﴿ لَا تَحْرِنْ إِنَّ اللَّهَ مَعَنَا ﴾ التَّوْبَةُ :

۲ ﴿ إِنَّ اللَّهَ لَا يُعَيِّرُ مَا يَقُولُونَ حَتَّىٰ يُعَيِّرُوا مَا بِأَنفُسِهِمْ ۚ ۱۱ ۷﴾

٣ ... لَا تَظْلِمْ كَمَا لَا تُحِبُّ أَنْ تُظْلَمْ وَأَحْسِنْ كَمَا تُحِبُّ أَنْ يُحْسَنَ إِلَيْكَ. الْأَدَمُ عَلَى مُلْكِ الْأَرْضِ

چند نکته:

نکته (۱) : فعل نهی همان فعل مضارع است.

نکته (۲) : ترجمهٔ فعلی مانند «لیَعْلَمُوا» فقط در جمله و در متن امکان‌پذیر است:

مثال:

تَكَلَّمَتْ مَعَ أَصْدِيقَائِي لِيَعْلَمُوا كَيْفَ يُمْكِنُ لَهُمْ أَنْ يَنْجُحُوا فِي بَرَامِجِهِمْ.

با دوستام سخن گفتم تا بدانند چگونه برایشان امکان دارد که در برنامه هایشان موفق شوند.

قال المُدِيرُ: إِنَّ الامْتِحَانَاتِ تُسَاعِدُ الطُّلَّابَ لِتَعْلَمُ دُرُوسَهُمْ فَلْيَعْلَمُوا ذَلِكَ وَ عَلَيْهِمْ أَنْ

لَا يَخافُوا مِنْهَا.

مدیر گفت: آزمون‌ها دانش‌آموزان را برای یادگیری درس‌هایشان کمک می‌کند و یا بد این را

یدانند و بیر آنان لازم است که از آن نترسند.

نکته (۳) : حرف «ل» بر سر ضمیرها به «ل» تبدیل می‌شود؛ مثال:

الله، لَهَا، لَهُمْ، لَهُنَّا، لَهُمَا، لَكَ، لَكُمْ، لَكُنَّا، لَكُمَا، لَنَا.

در «لو» این گونه نیست.

■ **نکته (۴)** : تاکنون با دو نوع حرف «ل» آشنا شده‌اید، یکی بر سر اسم (ضمیر نیز اسم محسوب می‌شود) و دیگری بر سر فعل مضارع می‌آید؛ تشخیص معنای هر یک فقط داخل متن امکان دارد:

- ۱- «ل» به معنای «مال، از آن» مانند «لَمْنْ تِلْكَ الشَّرِيْحَةُ؟»؛ یعنی «آن سیم کارت مال کیست؟»
 - ۲- «ل» به معنای «برای» مانند «إِشْتَرِيْتُ حَقِيقَةً لِلْسَّفَرِ»؛ یعنی «چمدانی برای سفر خریدم».
 - ۳- «ل» به معنای «داشت» مانند «لَيْ شَهَادَةً فِي الْحَاسُوبِ»؛ یعنی «مدرک رایانه دارم».
 - ۴- «ل» به معنای «باید» مانند «لِتَوَكَّلَ عَلَى اللَّهِ»؛ یعنی «باید به خدا توکل کیم».
- «ل» به معنای «تا» مانند «ذَهَبْتُ إِلَى الْمَتْجَرِ لَاشْتَرِيَ بَطَارِيَّةً لِجَوَالِي»؛ یعنی «به مغازه رفتم تا باتری برای تلفن همراهم بخرم».

حرف «ل» پس از حرف‌هایی مانند «و، ف» معمولاً ساکن می‌شود؛ مثال:

فَ + ل + يَعْمَلُ = فَلْيَعْمَلُ: پس باید انجام دهد.

اِخْتِرْ نَفْسَكَ: تَرْجِمُ الْعِبَاراتِ التَّالِيَةَ حَسَبَ الْقَواعِدِ.

۱) ﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾ آیات الفاتحة: ۲

۲) بِعِثَ النَّبِيُّ لِيَهْدِي النَّاسَ.

۳) لِنَسْتَمِعُ إِلَى الْكَلَامِ الْحَقِّ.

۴) لِمَنْ هُنْدِيَ الْجَوَازَاتُ؟

الَّتَّمَارِينَ

الَّتَّمَارِينُ الْأَوَّلُ: ضَعْ فِي الْفَرَاغِ كَلِمَةً مُنَاسِبَةً مِنْ كَلِمَاتِ مُعَجَمِ الدَّرِسِ.

- ١- كانت شيميل مُندٌ طفولتها مُشَتَّقةً إِلَى كُلِّ مَا يَتَعَلَّقُ بِالشَّرْقِ وَ بِإِيَران.
- ٢- آلُدُكْتُورَاٰه هي شهادة تُعطى لشَخْصٍ تَقْدِيرًا لجهودِه في مجالٍ مُعَيَّنٍ.
- ٣- إنَّ ثانِي أَكْبَرِ مَدِيَّةٍ في تُركيا بَعْدَ إِسْطَنبُول.
- ٤- آلُشَّعْبُ الْبَاكِسْتَانِيُّ يَتَكَلَّمُ بِاللُّغَةِ .
- ٥- آلُلُغَّةِ الرَّسْمِيَّةِ في بِرِيطَانِيَا .

الَّتَّمَارِينُ الثَّانِي: عَيِّنِ الْكَلِمَةَ الَّتِي لَا تُنَاسِبُ الْكَلِمَاتِ الْأُخْرَى.

- | | | | |
|--|--|---|--|
| <input type="checkbox"/> السَّنَة | <input type="checkbox"/> الْثَّقَافَة | <input type="checkbox"/> الْشَّهْر | <input type="checkbox"/> الْأَسْبُوع |
| <input type="checkbox"/> الْفَخْرِيَّة | <input type="checkbox"/> الْفَرْنَسِيَّة | <input type="checkbox"/> الْأَنْجِلِيزِيَّة | <input type="checkbox"/> الْأَرْدِيَّة |
| <input type="checkbox"/> الْحَيْب | <input type="checkbox"/> الْصَّدِيق | <input type="checkbox"/> الْقَمِيص | <input type="checkbox"/> الْزَّمِيل |
| <input type="checkbox"/> الْنَّيَام | <input type="checkbox"/> الْبِلَاد | <input type="checkbox"/> الْمَدِيَّة | <input type="checkbox"/> الْقَرِيَّة |
| <input type="checkbox"/> الْكِبَر | <input type="checkbox"/> الْصُّغَر | <input type="checkbox"/> الْطُّفُولَة | <input type="checkbox"/> الْشَّهَادَة |
| <input type="checkbox"/> الْعِنْب | <input type="checkbox"/> الْتُّفَاح | <input type="checkbox"/> الْرُّمَان | <input type="checkbox"/> الْقِطْ |

آلٰ التَّمْرِينُ الثَّالِثُ: إِقْرَأُ الْآيَاتِ التَّالِيَّةَ، ثُمَّ انتَخِبِ التَّرْجِمَةَ الصَّحِيحةَ.

۱- ﴿... عَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ﴾ آلٰ عمران: ۱۲۲

الف) مؤمنان تنها باید بر خدا توگل کنند.

ب) مؤمنان فقط به خدا توگل می‌کنند.

۲- ﴿قَالَتِ الْأَعْرَابُ آمَّا قُلْ لَمْ تُؤْمِنُوا وَلَكِنْ قُولُوا أَسْلَمْنَا﴾ الحُجُّرَات: ۱۴

بادیه‌نشینان گفتند: ...

الف) ... «ایمان می‌آوریم». بگو: «ایمان نمی‌آورید؛ بلکه بگویید: در سلامت می‌مانیم».

ب) ... «ایمان آوردیم». بگو: «ایمان نیاورده‌اید؛ بلکه بگویید: اسلام آوردیم».

۳- ﴿أَوَ لَمْ يَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ...﴾ آلٰ زمر: ۵۲

الف) آیا ندانسته‌اند که خدا روزی را برای هرکس بخواهد، می‌گستراند؟

ب) آیا نمی‌دانند که خدا روزی را برای هرکس بخواهد، فراوان می‌کند؟

۴- ﴿قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ * اللَّهُ الصَّمَدُ * لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُوَلَّْ وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُواً أَحَدٌ﴾ سورهُ الإخلاص

بگو: او خداوند یکتاست، خدا بی‌نیاز است ...

الف) ... نمی‌زاید و زاده نمی‌شود و کسی همانندش نیست.

ب) ... نزاده و زاده نشده و کسی برایش همتا نبوده است.

۴- الْكُفُوُّ: همتا

۳- وَلَدَ: زاید (مضارع: يَلِدُ)

۲- الْصَّمَدَ: بی‌نیاز

۱- أَسْلَمَ: اسلام آورد

۵- ﴿... فَلْيَعْبُدُوا رَبَّ هَذَا الْبَيْتِ * الَّذِي أَطْعَمَهُمْ مِنْ جَوَعٍ وَآمَنَهُمْ مِنْ خَوْفٍ﴾

سورة قُرْشٍ

پس پروردگار این خانه را...

- (الف) ... می پرستند؛ زیرا در گرسنگی خوراکشان داد و از ترس [دشمن] در امان نهاد.
- (ب) ... باید بپرستند، همان که در گرسنگی خوراکشان داد و از بیم [دشمن] ایمنشان کرد.



۳- آمن: ایمن کرد، ایمان آورده

۲- الجوع: گرسنگی

۱- أَطْعَمَ: خوراک داد

آلَّا تَمْرِينُ الرَّابِعُ: ضَعْ فِي الْفَرَاغِ كَلِمَةً مُنَاسِبَةً.

- ١- تُسَمَّى مَظَاهِرُ التَّقْدِيمِ فِي مَيَادِينِ الْعِلْمِ وَالصَّنَاعَةِ وَالْأَدَبِ مِهْرَاجَانًا حضارةً حضارَةً
- ٢- أَسْتَاذُ الجَامِعَةِ فِي حَدِيثِهِ إِلَى فَضَائِلِ آنَّهُ مَارِي شِيمِيلُ. أَشَارَ آثارَ أَثَارَ
- ٣- هِيَ الْقِيمُ الْمُشَتَّرَكُهُ بَيْنَ جَمَاعَةِ مِنَ النَّاسِ. الشَّهَادَةُ الشَّفَافَةُ
- ٤- أَلْقَى أَسْتَاذُ الجَامِعَةِ حَوْلَ شِيمِيلَ. مُسَجِّلًا مُحَاذِرَةً
- ٥- هُوَ الشَّخْصُ الَّذِي يَعْمَلُ مَعَكَ. الْرَّمِيلُ الْمِضِيَافُ

آلَّا تَمْرِينُ الْخَامِسُ: اِنْتَخِبِ الْجَوابَ الصَّحِيحَ.

- ١- عَلَيْكَ بِالْمُحاوَلَةِ، وَ فِي حَيَاةِكَ. لَا تَنِيَّسْ كَيْ تَنِيَّسْ كَيْ تَنِيَّسَ
- ٢- أَنَا فِي السَّنَتَيْنِ الْمَاضِيَّتَيْنِ. لَنْ أُسَافِرَ لَمْ أُسَافِرْ لِكَيْ أُسَافِرَ لَمْ أُسَافِرَ
- ٣- أُرِيدُ إِلَى سُوقِ الْحَقَائِبِ. إِنْ أَذْهَبْ لَمْ أَذْهَبْ إِنْ أَذْهَبْ
- ٤- هُوَ إِلَى الْمَلْعَبِ غَدًًا. لَمْ يَرْجِعْ مَارَجَعَ لَنْ يَرْجِعَ
- ٥- مَنْ يَنْجَحُ فِي أَعْمَالِهِ. يَجْتَهِدْ لَا يَجْتَهِدْ لَا يَجْتَهِدُ

الْتَّمَرِينُ السَّادِسُ: عَيْنِ الْبَيْتِ الْفَارِسِيِّ الَّذِي يَرْتَبِطُ بِالْحَدِيثِ فِي الْمَعْنَى.

١- الْمُؤْمِنُ قَلِيلُ الْكَلَامِ كَثِيرُ الْعَمَلِ. الْإِمَامُ الْكَاظِمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ

٢- الْعَالِمُ بِلَا عَمَلٍ كَالشَّجَرِ بِلَا ثَمَرٍ. رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ

٣- أَمْرَنِي رَبِّي بِمُدَارَةِ النَّاسِ كَمَا أَمْرَنِي بِأَدَاءِ الْفَرَائِضِ. رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ

٤- عَدَاوَةُ الْعَاقِلِ خَيْرٌ مِنْ صَدَاقَةِ الْجَاهِلِ. الْإِمَامُ عَلَيْهِ السَّلَامُ

٥- الدَّهْرُ يَوْمَانِ؛ يَوْمٌ لَكَ وَيَوْمٌ عَلَيْكَ. الْإِمَامُ عَلَيْهِ السَّلَامُ

٦- حَيْرُ الْأُمُورِ أَوْسَطُهَا. رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ

تا زاند ک تو جان شود پر (نظمی گنجای)

کالبدی دارد و جایش نیست (امیر خسرو دلبوی)

هم لا یق و شمن است و هم لا یق دوست (سعدی)

چخ بازیکد ازین باز سخه بسیار دارد (فاطم فراهانی)

با دستان مروت با دشمنان ملا را (حافظ)

بهر زار آن دوست که نادان بود (نظمی گنجای)

الف) کم کوی و گزینیده کوی چون د

ب) علم کز اعمال نشانیش نیست

ج) اندازه نکد دار که اندازه نکوست

د) روپنگار است آن که ک عزت دید که خوار دارد

ه) آسایش دو گیتی تفسیر این دو حرف است

و) دشمن دان که غم جان بود

الَّتَّمَرِينُ السَّابِعُ: ضَعْ فِي الْفَرَاغِ كَلِمَةً مُنَاسِبَةً مِنَ الْكَلِمَاتِ التَّالِيَةِ. «كَلِمَتَانِ زَايِدَتَانِ»

(أنقرة/ الإنجلizية/ الحضارة/ فخرية/ منذر/ المستشرق/ محاضرة/ شهادات)

- ١- ما رأيُتْ جيراني يوم الخميس.
- ٢- نَتَعَلَّمُ اللُّغَةَ مِنَ الصَّفِ السَّابِعِ.
- ٣- أَلْقَى الْأَسْتَادُ ثقافيةً أمام الطلاب.
- ٤- كَانَتْ السُّومِرِيَّةُ في جنوب العراق.
- ٥- أَلْدُكْتُوراه مِنْ أَعْلَى التَّحَصُّصِ فِي الجامِعَاتِ.
- ٦- إِنَّ عالِمٌ مِنَ الدُّولِ الْغَرْبِيَّةِ عَارِفٌ بِالشَّاقَافَةِ الشَّرْقِيَّةِ.

الْبَحْثُ الْعِلْمِيُّ

اَكْتَبَ عَنْ اَحَدِ هُوَلَاءِ الْمُسْتَشِرِقِينَ الَّذِينَ خَدَمُوا الْلُّغَةَ الْفَارِسِيَّةَ اَوِ الْعَرَبِيَّةَ.



هانرى كوربن (هنى كوربن)

Henry Corbin



رينولد نيكلسون

Reynold Alleyne Nicholson



يوهان گوته

Johann Wolfgang von Goethe



ولاديمير مينورسكي

Vladimir Minorski



توши هيکو ايزوتسو

Toshihiko Izutsu



ادوارد براون

Edward Granville Browne

«يوهان گوته» هوَ اَحَدُ اَشْهَرِ اَدْبَاءِ الْمَانِيَا، وَ الَّذِي تَرَكَ إِرْثًا اَدِيَّاً وَ ثَقَافِيًّا عَظِيمًا لِلْمَكْتَبَةِ الْعَالَمِيَّةِ.

«رينولد نيكلسون» هوَ مُسْتَشِرِقٌ اِنْجِلِيزِيٌّ. خَيَّرٌ فِي التَّصْوِيفِ وَ الْأَدَبِ الْفَارِسِيِّ، وَ يُعْتَبَرُ مِنْ اَفْضَلِ الْمُتَرْجِمِينَ

لِاَشْعَارِ جَلَالِ الدِّينِ الرَّوْمَىِّ.

«هَنْرِيٌّ كُورَبِنٌ» فَيْلِسُوفٌ وَ مُسْتَشِرِقٌ فَرَنْسِيٌّ اهْتَمَ بِدِرَاسَةِ اِسْلَامٍ. أَسَسَ فِي فَرَنْسَا قِسْمًا لِتَارِيخِ إِيْرَانِ.

«إِدوارد براون» مُسْتَشِرِقٌ اِنْجِلِيزِيٌّ نَالَ شُهْرَةً وَاسِعَةً فِي الدِّرَاسَاتِ الشَّرْقِيَّةِ وَ كَانَ يَعْرُفُ الْفَارِسِيَّةَ وَ الْعَرَبِيَّةَ جَيِّدًا.

«توشي هيکو ايزوتسو» أَوَّلُ مَنْ تَرَجمَ الْقُرْآنَ إِلَى الْلُّغَةِ الْيَابَانِيَّةِ. وَ كَانَ يَعْرُفُ ثَلَاثَيْنَ لُغَةً مِنْهَا الْفَارِسِيَّةُ وَ الْعَرَبِيَّةُ.

«فلاديمير مينورسكي» مُسْتَشِرِقٌ روْسِيٌّ. أَسْتَاذٌ فِي دِرَاسَةِ الْفَارِسِيَّةِ وَ الْكُرْدِيَّةِ.

الدَّرْسُ السَّابِعُ



﴿الرَّحْمَنُ * عَلَّمَ الْقُرْآنَ * حَلَقَ الْإِنْسَانَ *

عَلَّمَهُ الْبَيَان﴾ الرَّحْمَن: ١ تا ٤

خدای بخشاینده، قرآن را آموزش داد، انسان را آفرید، سخن
گفتن را به او آموخت.

تأثيرُ اللُّغَةِ الْفَارِسِيَّةِ عَلَى الْلُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ



المفرداتُ الْفَارِسِيَّةُ دَخَلَتِ الْلُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ مُنْذُ الْعَصْرِ الْجَاهِلِيِّ، فَقَدْ نُقِلَتْ إِلَى الْعَرَبِيَّةِ أَفَاظٌ

فارِسِيَّةً كَثِيرَةً بِسَبَبِ التِّجَارَةِ وَ دُخُولِ الإِيْرَانِيِّينَ فِي الْعِرَاقِ وَ الْيَمَنِ، وَ كَانَتْ تِلْكَ المُفَرَّدَاتُ

تَرَيِطُ بِعَضِ الْبَضَائِعِ الَّتِي مَا كَانَتْ عِنْدَ الْعَرَبِ ـالْمِسَكِ وَ الدِّيَاجِـ وَ اشْتَدَ النَّقْلُ مِنَ

الْفَارِسِيَّةِ إِلَى الْعَرَبِيَّةِ بَعْدَ اِنْضِمَامِ إِيْرَانَ إِلَى الدُّولَةِ الْإِسْلَامِيَّةِ.

وَ فِي الْعَصْرِ الْعَبَاسِيِّ اِرْدَادُ نُفُوذِ الْلُّغَةِ الْفَارِسِيَّةِ حِينَ شَارَكَ الإِيْرَانِيُّونَ فِي قِيَامِ الدُّولَةِ الْعَبَاسِيَّةِ

عَلَى يَدِ أَمْثَالِ أَبِي مُسْلِمِ الْخُرَاسَانِيِّ وَ آلِ بَرْمَكِ. وَ كَانَ لِابْنِ الْمُقْفَعِ دُورٌ عَظِيمٌ فِي هَذَا

التَّأْثِيرِ، فَقَدْ نَقَلَ عَدَدًا مِنَ الْكُتُبِ الْفَارِسِيَّةِ إِلَى الْعَرَبِيَّةِ، مِثْلُ گَلِيلَةِ وَ دِمَنَةِ.

وَ لِـالـفـيـروـزـآبـادـيِّ مـعـجمـ مـشـهـورـ بـاـسـمـ الـقـامـوسـ يـضـمـ مـفـرـدـاتـ كـثـيرـةـ بـالـلـغـةـ الـعـرـبـيـةـ.

وَ قَدْ يَبْيَنَ عُلَمَاءُ الْلُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ وَ الْفَارِسِيَّةِ أَبعَادَ هَذَا التَّأْثِيرِ فِي دِرَاسَاتِهِمْ، فَقَدْ أَلَّفَ الدُّكْتُورُ

الْتُّونِجِيِّ كِتَابًا يَضْمُنُ الْكَلِمَاتِ الْفَارِسِيَّةَ الْمُعَرَّبَةَ سَمَّاهُ «مَعْجَمَ الْمُعَرَّبَاتِ الْفَارِسِيَّةِ فِي الْلُّغَةِ

الْعَرَبِيَّةِ».

أَمَّا الْكَلِمَاتُ الْفَارِسِيَّةُ الَّتِي دَخَلَتِ الْلُّغَةَ الْعَرَبِيَّةَ فَقَدْ تَغَيَّرَتْ أَصواتُهَا وَأَوْزَانُهَا، وَنَطَقَهَا الْعَرَبُ وَفُؤَادُهُمْ بِالْسِنْتِهِمْ، فَقَدْ بَدَّلُوا الْحُرُوفَ الْفَارِسِيَّةَ «گ، چ، پ، ڙ» الَّتِي لَا تَوْجَدُ فِي

لُغَتِهِمْ إِلَى حُرُوفٍ قَرِيبَةٍ مِنْ مَخَارِجِهَا؛ مِثْلُ:

پَرْدِيس ← فِرْدَوْس، مِهْرَگَان ← مِهْرَجَان، چَادُرْشَب ← شَرْشَف و ...

وَ اشْتَقُوا مِنْهَا كَلِمَاتٍ أُخْرَى، مِثْلُ «يَكِنْزُونَ» فِي آيَةِ ﴿...يَكِنْزُونَ الْذَّهَبَ وَ الْفِضَّةَ...﴾ مِنْ كَلِمَةِ «گَنج» الْفَارِسِيَّةِ.

عَلَيْنَا أَنْ نَعْلَمَ أَنَّ تَبَادُلَ الْمُفَرَّدَاتِ بَيْنَ الْلُّغَاتِ فِي الْعَالَمِ أَمْرٌ طَبِيعِيٌّ يَجْعَلُهَا غَنِيَّةً فِي الْأُسْلُوبِ وَ الْبَيَانِ، وَ لَا نَسْتَطِيعُ أَنْ نَجِدَ لُغَةً بِدُونِ كَلِمَاتٍ دَخِيلَةٍ؛ كَانَ تَأْثِيرُ الْلُّغَةِ الْفَارِسِيَّةِ عَلَى الْلُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ قَبْلَ الإِسْلَامِ أَكْثَرَ مِنْ تَأْثِيرِهَا بَعْدَ الإِسْلَامِ، وَ أَمَّا بَعْدَ ظُهُورِ الإِسْلَامِ فَقَدِ ازْدَادَتِ الْمُفَرَّدَاتُ الْعَرَبِيَّةُ فِي الْلُّغَةِ الْفَارِسِيَّةِ بِسَبَبِ الْعَاملِ الدِّينِيِّ.



مُفَرَّدَاتٌ : واژگان

مِسْكٌ : مُشك

نَطَقٌ : بر زبان آورد (مضارع: ينطِقُ)

نَقلٌ : منتقل كرد (مضارع: ينْقُلُ)

وَفْقًا لِـ : بر اساسِ

يَضْمُونٌ : در برمی گیرد (ماضی: ضَمَّ)

تَغَيَّرٌ : دگرگون شد

(مضارع: يتَغَيِّرُ)

دَخْلٌ : وارد شده

دِبَابِاجٌ : ابریشم

شَارِكٌ : شرکت کرد

(مضارع: يُشارِكُ)

مُعَرَّبٌ : عربی شده

إِزْدَادٌ : افزایش یافت

(مضارع: يَزْدَادُ)

إِشْتَدَادٌ : شدّت گرفت

(مضارع: يَشْتَدُّ)

إِشْتَقَّ : برگرفت (مضارع: يَشْتَقُ)

إِنْصَامٌ : پیوستن (انضم، يَنْصَمُ)

بَيْنَ : آشکار کرد (مضارع: يَبْيَّنُ)

أَجِبْ عَنِ الْأَسْئَلَةِ التَّالِيَةِ مُسْتَعِينًا بِالنَّصْ

١- لماذا ازدادت المفردات العربية في اللغة الفارسية بعد ظهور الإسلام؟

٢- من هو مؤلف «معجم المعرّبات الفارسية في اللغة العربية»؟

٣- متى دخلت المفردات الفارسية في اللغة العربية؟

٤- أي شيء يجعل اللغة غريبة في الأسلوب والبيان؟

٥- متى ازداد نفوذ اللغة الفارسية في اللغة العربية؟

٦- ما هو الأصل الفارسي لكلمة «كنز»؟

اعلَمُوا

مَعَانِي الْأَفْعَالِ النَّاقِصَةِ

■ فعل‌های پرکاربرد «کان، صار، لیس و أَصْبَحَ» افعال ناقصه نام دارند.

■ کان چند معنا دارد:

۱- به معنای «بود»؛ مثال: کان الْبَابُ مُغْلَقاً. در بسته بود.

۲- به معنای «است»؛ مثال: إِنَّ اللَّهَ كَانَ غَفُورًا رَّحِيمًا ۝ الْأَخْرَاج: ۲۴
بی‌گمان خدا آمرزنه و مهربان است.

۳- کان به عنوان «فعل کمکی سازنده معادل ماضی استمراري»؛ مثال: کانوا يَسْمَعُونَ: می‌شنیدند.

۴- کان به عنوان «فعل کمکی سازنده معادل ماضی بعيد»؛ مثال: «کان الطَّالِبُ سَمِعَ» و «کان الطَّالِبُ قَدْ سَمِعَ» به این معناست: «دانش‌آموز شنیده بود».

۵- «کان» بر سر «ل» و «عِنْدَ» معادل فارسي «داشت» است؛ مثال:
کان لي خاتم فِضَّةٍ. انگشت نقره داشتم. کان عِنْدي سریر حَشَبيٌّ. تختي چوبی داشتم.
مضارع کان «یکون» به معنای «می‌باشد» و امر آن «كُنْ» به معنای «باش» است.

■ صار و أَصْبَحَ به معنای «شد» هستند. مضارع صار «يَصِيرُ» و مضارع أَصْبَحَ «يُصِّبِحُ

است؛ مثال:

۶۳- أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَتُصْبِحُ الْأَرْضُ مُخْضَرَةً ۝ الْحَجَّ :

از آسمان آبی را فرو فرستاد و زمین سرسیز می‌شود.

نَظَفَ^۲ الطُّلَابُ مَدَرَسَتَهُمْ، فَصَارَتِ الْمَدَرَسَةُ نَظِيفَةً.

دانش‌آموزان مدرسه‌شان را تمیز کردند و مدرسه تمیز شد.

۱- المُخْضَرَة: سرسیز ۲- نَظَفَ: تمیز کرد

لَيْسَ يَعْنِي «نِيَسْت»؛ مثًا:

﴿...يَقُولُونَ إِنَّ فُوَاهِهِمْ مَا لَيْسَ فِي قُلُوبِهِمْ وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا يَكُتُّمُونَ﴾ آل عمران: ١٦٧

با دهان هایشان چیزی را می گویند که در دل هایشان نیست و خدا به آنچه پنهان می کنند داناتر است.

إِخْتِيرْ نَفْسَكَ: تَرْجِمْ هَذِهِ الْآيَاتِ.

١ ﴿وَكَانَ يَأْمُرُ أَهْلَهُ بِالصَّلَاةِ وَالرَّكَأَةِ﴾ مريم: ٥٥

٢ ﴿وَأَوْفُوا بِالْعَهْدِ إِنَّ الْعَهْدَ كَانَ مَسْئُولاً﴾ الإسراء: ٣٤

٣ ﴿...يَقُولُونَ بِالْأَسْنَتِهِمْ مَا لَيْسَ فِي قُلُوبِهِمْ﴾ الفتح: ١١

٤ ﴿لَقَدْ كَانَ فِي يُوسُفَ وَإِخْوَتِهِ آيَاتٌ لِلسَّائِلِينَ﴾ يوسف: ٧

٥ ﴿وَادْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءَ فَأَلَّفْتُمْ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصَبَّخْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا﴾ آل عمران: ١٠٣

٣ - آلَفَ: همدل کرد، به هم پیوست

٢ - آیات: نشانه ها

١ - أَوْفُوا: وفا کنید

در گروه‌های دو نفره شبیه گفت‌وگوی زیر را در کلاس اجرا کنید.

حوارٌ

(مَعَ الطَّبِيبِ)

المريض

الطيبُ

أشعرُ بِالْأَلْمِ في صدري، وَعِنْدي صُداعٌ.

ما بِكَ؟

ما عِنْدي ضغطُ الدَّمِ وَلَا مَرَضُ السُّكَّرِ.

أَضْغَطُ الدَّمِ عِنْدَكَ أَمْ مَرَضُ السُّكَّرِ؟

بعد القَحْصِ يَقُولُ الطَّبِيبُ:

ماذا تَكْتُبُ لي، يا حَضْرَةَ الطَّبِيبِ؟

أَنْتَ مُصَابٌ بِزُكَامٍ^٢، وَعِنْدَكَ حُمْقٌ^٣ شَدِيدٌ.
أَكْتُبُ لَكَ وَصْفَةً.

مِنْ أَيْنَ أَسْتَلِمُ الَّدوَيَّةَ؟

أَكْتُبُ لَكَ الشَّرَابَ وَالْحُبُوبَ الْمُسْكَنَةَ.

شُكْرًا جَزيلاً.

إِسْتَلِمُ الَّدوَيَّةَ فِي الصَّيْدَلَيَّةِ الَّتِي فِي نِهايَةِ
مَمَّ الْمُسْتَوَاضِفِ.

إِنْ شَاءَ اللَّهُ.

تَتَحَسَّنُ^٤ حَالُكَ.

في أَمَانِ اللَّهِ.

مَعَ السَّلَامَةِ.



١—الْأَلْمُ: درد ٢—الْمُصَابُ: دچار ٣—الْزُكَامُ: سرماخوردگی شدید ٤—الْحُمْقُ: تب ٥—تَتَحَسَّنُ: خوب می‌شود

الَّتَّمَارِينَ

الَّتَّمَرِينُ الْأَوَّلُ: عَيْنِ الْجُمْلَةِ الصَّحِيحَةِ وَغَيْرِ الصَّحِيحَةِ حَسَبَ الْحَقِيقَةِ. ✓ ✗

١- الْمِسْكُ عَطْرٌ يُتَخَدَّدُ مِنْ نَوْعٍ مِنَ الْغِزَلَانِ.

٢- الشَّرْشَفُ قِطْعَهُ قُمَاشٌ تَوَضَّعُ عَلَى السَّرِيرِ.

٣- الْعَرَبُ يَنْطِقُونَ الْكَلِمَاتِ الدَّخِيلَةَ طِبَقَ أَصْلِهَا.

٤- فِي الْلُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ مِئَاتُ الْكَلِمَاتِ الْمُعَرَّبَةِ ذَاتُ الْأَصْوَلِ الْفَارِسِيَّةِ.

٥- أَلَّفُ الدُّكْتُورُ الْتُونِجِيُّ كِتَابًا يَضْمُنُ الْكَلِمَاتِ التُّرْكِيَّةِ الْمُعَرَّبَةِ فِي الْلُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ.

الَّتَّمَرِينُ الثَّانِي: عَيْنِ الْعِبَارَةِ الْفَارِسِيَّةِ الْمُنَاسِبَةِ لِلْعِبَارَةِ الْعَرَبِيَّةِ.

الف. هر چه پیش آید خوش آید.

١- تَجْرِي الرِّيَاحُ بِمَا لَا تَشْهِي^١ السُّفْنُ.

ب. کم گوی و گزیده گوی چون دُرّ.

٢- الْبَعِيدُ عَنِ الْعَيْنِ، بَعِيدٌ عَنِ الْقَلْبِ.

ج. گر صبر کنی ز غوره حلوا سازی.

٣- أَكْلُتُمْ تَمْرِي وَعَصَيْتُمْ أَمْرِي.

د. نمک خورد و نمکدان شکست.

٤- خَيْرُ الْكَلَامِ مَا قَلَّ وَدَلَّ.

ه. از دل برود هر آنکه از دیده رود.

٥- الْأَصْبَرُ مِفْتَاحُ الْفَرَجِ.

٦- الْخَيْرُ فِي مَا وَقَعَ. وَبَرَدَ كَشْتَنِ آنجا که خواهد خدای وگر جامه بر تن دارد ناخدای

١- تَشْهِي: می خواهد، میل دارد

الْتَّمْرِينُ الْثَالِثُ: تَرْجِمُ الْجُمَلَ التَّالِيَةَ.

- ١- لا تَكْتُبْ عَلَى الشَّجَرِ..... ٧- أَكْتُبْ بِخَطٍّ وَاضِحٍ.
- ٢- كَانُوا يَكْتُبُونَ رَسَائِلَ..... ٨- سَأَكْتُبْ لَكَ الْإِجَابَةَ.
- ٣- لَمْ يَكْتُبْ فِيهِ شَيْئًا..... ٩- لَنْ أَكْتُبْ جُملَةً.
- ٤- مَنْ يَكْتُبْ يَنْجُحُ..... ١٠- قَدْ كُتِبَ عَلَى اللَّوْحِ.
- ٥- يُكْتُبْ مَثْلُ عَلَى الْجِدارِ..... ١١- أَخَذْتُ كِتَابًا رَأَيْتُهُ.
- ٦- كُنْتُ أَكْتُبْ إِجَابَاتِي.....

الْتَّمْرِينُ الرَّابِعُ: إِبْحَثْ عَنِ الْأَسْمَاءِ التَّالِيَةِ فِي الْجُمَلِ.

(اسم الفاعل، اسم المفعول، اسم المبالغة، اسم المكان، اسم النّفظيـل)

- ١- ... يَمْشُونَ فِي مَسَاكِنِهِمْ... ﴿ طه: ١٢٨﴾
- ٢- ... إِسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ إِنَّهُ كَانَ عَقَارًا ﴿ نوح: ١٠﴾
- ٣- ... يُعْرَفُ الْمُجْرِمُونَ بِسِيمَاهُمْ... ﴿آلرَّحْمَنُ: ٤١﴾
- ٤- إِنَّكُمْ مَسْؤُلُونَ حَتَّىٰ عَنِ الْبِقَاعِ وَالْبَهَائِمِ. الْإِمَامُ عَلَيْهِ عَلَيَّا
الْإِمَامُ الْحَسَنُ عَلَيْهِ عَلَيَّا
- ٥- إِنَّ أَحْسَنَ الْحَسَنِ الْخُلُقُ الْحَسَنُ. الْإِمَامُ الْحَسَنُ عَلَيْهِ عَلَيَّا
- ٦- يَا رَازِقَ كُلِّ مَرْزُوقٍ. مِنْ دُعَاءِ الْجَوْشِنِ الْكَبِيرِ

الْتَّمْرِينُ الْخَامِسُ: عَيْنِ التَّرْجِمَةِ الصَّحِيحَةِ، وَ عَيْنِ الْمَطْلُوبِ مِنْكَ.

١- ﴿قَالَ رَبِّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ أَنْ أَسْأَلَكَ مَا لَيْسَ لِي بِهِ عِلْمٌ﴾ هود: ٤٧
گفت: پروردگارا، من به تو ...

الف) ... پناه بردم که از تو چیزی بپرسم که به آن علم ندارم.

ب) ... پناه می‌برم که از تو چیزی بخواهم که به آن دانشی ندارم.

الإِسْمُ النَّكِرَةُ، وَ الْفِعْلُ التَّاقِصُ:

٢- ﴿...وَاسْأَلُوا اللَّهَ مِنْ فَضْلِهِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ يُكْلِلُ شَيْءًا عَلِيًّا﴾ النساء: ٣٢

الف) و از خدا بخشش او را بخواهید؛ زیرا خدا به هر چیزی داناست.

ب) و از فضل خدا سؤال کردند، قطعاً خدا به همه چیزها آگاه بود.

الإِسْمُ النَّكِرَةُ، وَ الْفِعْلُ التَّاقِصُ:

٣- ﴿...يَوْمَ يَنْظُرُ الْمَرْءُ مَا قَدَّمَتْ يَدَاهُ وَ يَقُولُ الْكَافِرُ يَا لَيْتَنِي كُنْتُ ثُرَابًا﴾ النَّبِيَا: ٤٠

روزی که ...

الف) ... آدمی آنچه را [با] دستانش پیش فرستاده است می‌نگرد و کافر می‌گوید: کاش من خاک بودم.

ب) ... مرد آنچه را [با] دستش تقديم کرده است می‌نگرد و کافر می‌گوید: من همانند خاک شدم.

الْفِعْلُ الْمُضَارِعُ، وَ الْفِعْلُ التَّاقِصُ:

٤- كَانَ الْأَطْفَالُ يَلْعَبُونَ بِالْكُرْتَةِ عَلَى الشَّاطِئِ وَ بَعْدَ الْعِبْ صارُوا نَشِيطِينَ.

الف) کودکان در کنار ساحل با توپ بازی می‌کردند و پس از بازی با نشاط شدند.

ب) بچه‌ها در کنار ساحل توپ بازی کردند و بعد از بازی پر نشاط، خوشحال هستند.

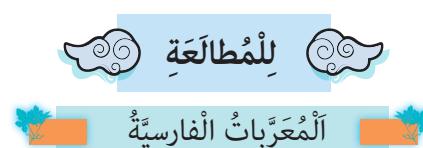
الْمَجْرُورَ بِحَرْفِ الْجَرِّ، وَ الْمُضَافَ إِلَيْهِ:

٥ - كُنْتُ سَاكِتاً وَ مَا قُلْتُ كَلِمَةً، لِأَنِّي كُنْتُ لَا أَعْرِفُ شَيْئاً عَنِ الْمَوْضُوعِ.

(الف) ساكت شدم و كلمه‌ای نمی‌گوییم؛ برای اینکه چیزی از موضوع نمی‌دانم.

(ب) ساكت بودم و كلمه‌ای نگفتم؛ زیرا چیزی درباره موضوع نمی‌دانستم.

الْمَفْعُولُ، وَ الْجَارُ وَ الْمَجْرُورُ:



إِبْرِيسِم: إِبْرِيشِم / إِبْرِيق: آبْرِيز / أَرْجُونَيِّ: أَرْغَوَانِي / أَسْتَادِ: أُسْتَاد / إِسْتَبْرَق: سَبَرْك / أَسْطُوانَة: أَسْتُوَانَة

أَسْتُوَانَج: بَابُونَج / بَابُونَه / بَخْشِيش ← بَخْشِيش (بِالْفَارِسِيَّة: انعام) / بَابُوج (نَوْعٌ مِنَ الْحِذَاء) ← پَابُوش /

بَادِنْجَان: بَاتِنَگَان (بِالْفَارِسِيَّة: بَادِمْجَان) / بَرْبَط: (بَر بِالْفَارِسِيَّة: سِينَه + بَت: بِالْفَارِسِيَّة: أَرْدَك) مِن

آلاتِ الْمُوسِيقِيِّ / بَرْزَخ ← بَرْزَخ أَخْو (الْعَالَمُ الْأَعْلَى: جهان بالا) / بَرَنَامِج: بَرَنَامِج / بَرَواز ← بَرَواز: قَاب /

بَرِيد ← بُرِيدَه دُم: پُسْت / بُسْتَان: بُوستان / بَغْداد: بَغ + دَاد (خَدَادَاد) / بُوْسَه / بَهْلَوَان ←

بَهْلَوَان (بِالْفَارِسِيَّة: بَنْدِبَاز) / بَسْ: بَس / بَطْ: بَت (بِالْفَارِسِيَّة: ارْدَك) / بِلَّوْر: بُلُور / بَنْفَسَج: بَنْفَسَه / تَارِيخ:

تَارِيك / تَوْيِيج: تاجَگَذاري ← تاج / تَحْت: تخت / تَرْجُمان (تَرْجِمَة) ← تَرْزُبَان / تَنَور: تنور / توت:

توت / جاموس: گَاوَمِيش / جَزَر: گَزَر / جَصْ: گَج / جَلَاب: گَلَاب / جَلَنَار: گَلَنَار / جُنَاح: گُنَاه / جُنْدِيَّ:

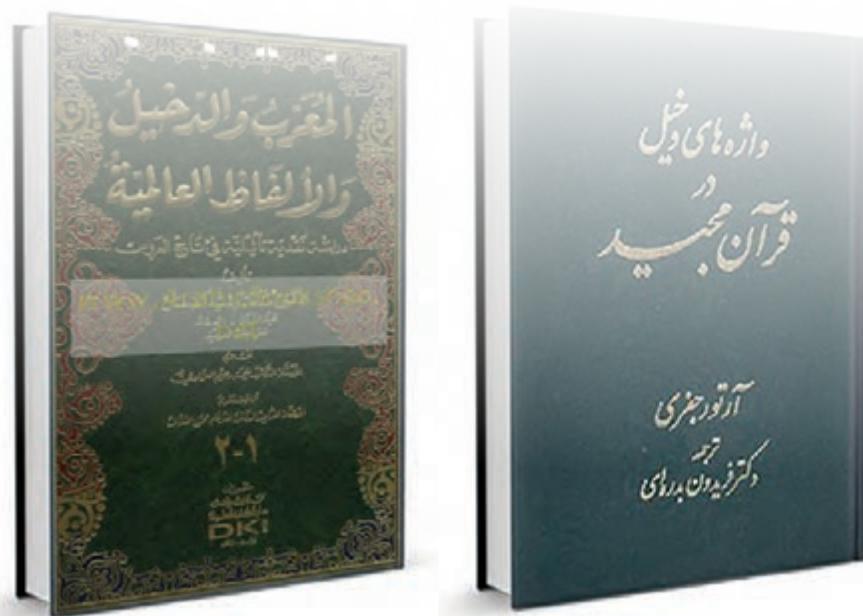
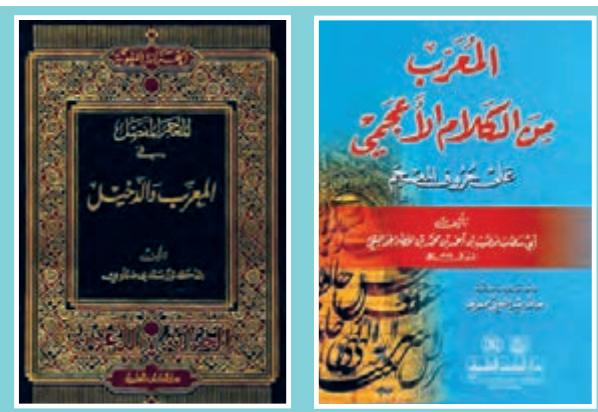
گُندِي / جوراب: گَورَپَا (گَورَپَا) / جَوز: گَوْز (بِالْفَارِسِيَّة: گِرْدو) / جَوْشَن ← جوشن: زَرَه / جَوَهَر: گَوَهَر /

هُورْبَان (هور: خور «خورشید») / خَانَة: خانه (بِيُوتٌ فِي لُعْبَةِ الشَّطَرَنْج) / خَنْدَق: كَنْدَك / دِجَّاهَة: تِيجَه (تند و تيز) / دَرْوِيش: درويش / دُسْتُور \leftarrow دَسْتُور: قانون / دِيَاج: ديبا / دِين: دين / رازيانَج: رازيانه / رِزْق \leftarrow رُوقِيق، روزيک «روزی» / روزنَامَة \leftarrow روزنامه (بِالْفَارَسِيَّةِ: تَقْوِيم) / رَوْزَة \leftarrow روزنه / رَهَنَامَج: راهنامه (دَلِيلُ الْسَّفَرَاتِ الْبَحْرِيَّةِ) / زَرْكَش \leftarrow زَرْكَش (نَسَاجُ الْفَمَاشِ بِخُيُوطٍ مِنَ الدَّهَبِ: تارهای زر به پارچه کشید) / زَمَان: زمان / زَهْرِير: بسيار سرد / زَبَيل: (زن: إمرأة + بال: يد = عَلَى يَدِ الْمَرْأَةِ) / زَنجَار: زنگار / سَادَج: ساده «سَذَاجَة: سادگی» / سَاعَة: سايده / سِجِيل: سنگ گل / سَخَط: سخت (الْغَصْبُ الْكَثِيرُ) / سِرَاج: چراغ / سُرَادِق: سراپارده / سَرْخَس: سرخس / سِرَدَاب: سردادب (زير زمين: بِنَاءً تَحْتَ الْأَرْضِ) / سَرَمَد: سرامد (بي آغاز و پيان: ما لا أَوْلَ لَهُ وَ لَا آخِرَ) / سِرْوَال: شلوار / سُكْر: شِكَر / سَكَنَجِين: سِركه انگبین / سَلْجَم: شَلَعَم / سِنْجَاب: سنجاب / سَوْسَن: سوسن / شاشَة: صفحه / تلويزيون \leftarrow شيشه / شاهين (صَفْر): شاهين / شَوْنَدَر: چُخْنَدَر / شَهْدَانِج: شاهدانه / شَيْء \leftarrow شىء: چيز / صَفَقَ: دست زد \leftarrow چَبَكَ / صَلَب \leftarrow چليپا / صَنْج: چنگ، سنج / طَازَج: تازه / طَسْت: تشت / عَبَقَريَ \leftarrow آبکاري / عَفْرِيت \leftarrow آفرید / فِرْجَار، بِرْكَار \leftarrow پرگار / فُسْتُق: بِسْتَه / فِلَفِل: بِلَلِ / فولاذ: پولاد / فيروز \leftarrow پيروز / قَيْرَوْزَج: فيروزه / فيل: پيل / كَأس: كاسه / كافور \leftarrow كاپور / كَهْرَباء: كاهربا / كَنْز: گنج / لِجام: لگام / مِحرَاب: مهراپ / مِسْك \leftarrow مِشك: مشك / مِيزَاب \leftarrow ميزاب: ناوдан «گمييز+آب» / نارَنْج \leftarrow نار رنگ: نارنج / نِسَرِين: نَسَرِين / نِفْط: نفت / نَمَارِق: بالشها (جمع نَرَمَك) / نَمَوْذَج:

■ در امتحانات و کنکور از بخش معربات فارسی هیچ سؤالی طرح ننمی‌شود.

البحث العلمي

■ أكْتُبْ عِشْرِينَ كَلْمَةً مُعَرَّبَةً أَصْلُهَا فَارِسِيٌّ مِنْ أَحَدِ هَذِهِ الْكُتُبِ.



أَيُّهَا الْأَحِبَّاءُ، نَسْتَوْدِعُكُمْ^١ اللَّهُ، إِلَى اللِّقَاءِ،
 سَنَلْتَقِي^٢ بِكُمْ إِنْ شَاءَ اللَّهُ فِي الصَّفَّ
 الثَّانِي عَشَرَ،
 نَتَمَنَّ^٣ لَكُمُ النَّجَاحَ، مَعَ السَّلَامَةِ
 فِي أَمَانِ اللَّهِ.



سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی جهت ایفای نقش خطیر خود در اجرای سند تحول بنیادین در آموزش و پرورش و برنامه درسی ملی جمهوری اسلامی ایران، مشارکت معلمان را به عنوان یک سیاست اجرایی مهم دنبال می‌کند. برای تحقق این امر در اقدامی نوآورانه سامانه تعاملی بر خط اعتبارسنجی کتاب‌های درسی راهنمایی شد تا با دریافت نظرات معلمان درباره کتاب‌های درسی نونگاشت، کتاب‌های درسی را در اولین سال چاپ، با کمترین اشکال به دانشآموزان و معلمان ارجمند تقدیم نماید. در انجام مطلوب این فرایند، همکاران گروه تحلیل محتوای آموزشی و پرورشی استان‌ها، گروه‌های آموزشی، دبیرخانه راهبری دروس و مدیریت محترم پروژه آقای محسن باهو نقش سازنده‌ای را بر عهده داشتند. ضمن ارج نهادن به تلاش تمامی این همکاران، اسامی دبیران، هنرآموزانی که تلاش مضاعفی، در این زمینه داشته و با ارائه نظرات خود سازمان را در بهبود محتوای این کتاب یاری کرده‌اند به شرح زیر اعلام می‌شود.

اسامی دبیران شرکت‌کننده در اعتبارسنجی کتاب عربی، زبان قرآن(۲)- کد ۱۱۱۲۰۶

ردیف	نام و نام خانوادگی	ردیف	نام و نام خانوادگی	استان محل خدمت	استان محل خدمت	ردیف	نام و نام خانوادگی
۱	حمدیه قلندریان	۲۴	خراسان رضوی	لیلا اسدبرقی	آذربایجان غربی	۲۵	آذربایجان شرقی
۲	مهردی شفابی	۲۵	آذربایجان شرقی	اسماعیل رسایی	کرمان	۲۶	کرمان
۳	حکیمه حسن‌زاده جعفری	۲۶	کرمان	سید صدرالدین جنید	مرکزی	۲۷	گلستان
۴	یوسف فاضل	۲۷	گلستان	آمنه آقایی نعمتی	شهر تهران	۲۸	کردستان
۵	زهره آذری	۲۸	کردستان	علی یازلو	گلستان	۲۹	آذربایجان شرقی
۶	یعقوبی‌آق‌اعلی پور	۲۹	آذربایجان شرقی	مصطفی احمدپناه	سمنان	۳۰	کردستان
۷	طهمورث سلیمانی	۳۰	کردستان	محمد داوربناهی	خراسان شمالی	۳۱	مرکزی
۸	شکوفه کمانی	۳۱	مرکزی	محمد‌مهدی سربلند	خراسان رضوی	۳۲	فارس
۹	فاطمه رامشی	۳۲	فارس	علیرضا صیاد	خراسان شمالی	۳۳	خراسان جنوبی
۱۰	زهرا علی‌آبادی	۳۳	خراسان جنوبی	شهلا اسماعیلیان	اصفهان	۳۴	زهرا سالک‌نژاد
۱۱	زهرا سالک‌نژاد	۳۴	زهرا سالک‌نژاد	حسن علی شبتدار	سمنان	۳۵	خراسان جنوبی
۱۲	طیبه احمدپور	۳۵	خراسان جنوبی	ابراهیم علی دوستی شهرکی	چهارمحال و بختیاری	۳۶	فریده ناطق خشنود
۱۳	فریده ناطق خشنود	۳۶	گیلان	مهستی رایگان	لرستان	۳۷	ایلام
۱۴	سمیره داراخانی	۳۷	ایلام	اکبر میرکی پور	هرمزگان	۳۸	چهارمحال و بختیاری
۱۵	آذر صمدی طاقانکی	۳۸	چهارمحال و بختیاری	حسین منصوری	اصفهان	۳۹	کرمانشاه
۱۶	حسرو گروسی	۳۹	کرمانشاه	فاطمه عامری	قم	۴۰	خراسان رضوی
۱۷	فاطمه‌زهرا گندم‌کار	۴۰	خراسان رضوی	پانته‌آ امیرپاشایی	شهر تهران	۴۱	خوزستان
۱۸	مرجان کرد	۴۱	خوزستان	عبدالله اخلاصی	قزوین	۴۲	فارس
۱۹	طیبه عباسی	۴۲	فارس	محمد تقی جهانی مهر	همدان	۴۳	زنجان
۲۰	سهیلا ملایی یگانه	۴۳	زنجان	هوشتنگ جعفردوست	گیلان	۴۴	شهرستان‌های تهران
۲۱	مصطفومه ملکی	۴۴	شهرستان‌های تهران	رسول حَمَّر	سیستان و بلوچستان	۴۵	اصفهان
۲۲	سیمین پروازیان	۴۵	اصفهان	اسکندر حسین‌زاده	شهر تهران	۴۶	هرمزگان
۲۳	حکیمه ایرانمنش	۴۶	هرمزگان	سهیلا اکبری	کهگیلویه و بویراحمد		

معلمان محترم، صاحب‌نظران، دانش‌آموزان عزیز و اولیای آمان می‌توانند نظر اصلاحی خود را در باره مطابق

این کتاب از طریق نامه به ثانی تهران - صندوق پستی ۱۵۸۷۵/۴۸۷۴ - گروه درسی مربوط و یا پیام نگار (Email)

ارسال نمایند.

دقیرتاییت کتاب های درسی عمومی و متوسطه نظری